

نشریه انجمن نجات

شماره ۵۸



۹۴ - سال

نشریه انجمن نجات

شماره ۵۸

فروردین ماه ۱۳۹۴



WWW.NEJATNGO.ORG
E.MAIL: info@nejatngo.org

عنوان

فهرست مطالب

صفحه

- * خطاب به همه کسانیکه از فرقه رجوی اعم از مجاهدین یا شورایی جدا شده اند ۵
- * متن سخنرانی آقای داود باقروند در جلسه پارلمان اروپا ۲۰
- * درخواست خانواده های اسرای جنگی به سازمان ملل و صلیب سرخ جهانی ۲۶
- * جان بولتون جزو منتصبان شلدون گری ادلسون هاست! ۲۸
- * رهبران فرقه درگیری ۹۰/۱/۱۹ را از قبل طراحی کرده بودند. ۳۱
- * نامه خانم مهناز محمدزاده به برادرش آقای مقصود محمدزاده (تحت اسارت فرقه رجوی در لیبرتی (عراق) ۳۹
- * نگرانی پیام آوران دروغین از توافق هسته ای ۴۰
- * بسته شدن شکاف حیاتی فرقه رجوی ۴۴
- * دیدار خانواده منصور شعبانی مقیم آلبانی با مسئول انجمن نجات گیلان ۴۹
- * یزدان حاج حمزه به اندازه ای اشپیگل راستگرا هم وجدان ندارد! ۵۱
- * خاطرات سعید ماسوری از زندان ۵۷
- * خانواده ها کابوس همیشگی رجوی ۶۵
- * حمایت مجاهدین از مواضع ضد ایرانی نخست وزیر رژیم صهیونیستی ۷۲
- * آدرس استانها (تلفن - فکس - صندوق پستی) ۷۴



توان، جرأت جسارت و شرافت و صداقت لازم را برای تغییر مسیر ندارند. در بسیاری موارد نیز شرایط بیرونی این اجازه را به او نمی دهد.

تغییر مسیر و تغییر شرایط موجود مستلزم توان ذهنی، قدرت تصمیم گیری، ریسک پذیری بالا میباشد. و البته قبل از آن فرد باید بتواند از همه جنبه های شیرین و فریبینده لحظه‌ای شرایط حاضر ببرد تا بتواند وارد فرایند تصمیم گیری و ریسک پذیری جهت تغییر مسیر بشود.

حتما همگان با این مقوله متناسب با تجربه خاص خود در ابعاد کوچک یا کلان مواجه بوده اند. در بسیاری موارد فرد باید بدلیل شرایط خود مجبور شود که پرشی مانند پریدن از آبشار نیاگارا را تجربه کند تا بتواند مسیر کهنه را تغییر و به مسیری نو

خطاب به همه کسانیکه از فرقه رجوی اعم از مجاهد یا شورایی جدا شده اند

بریده کیست؟

مقدمه:

اگر بخواهیم معنی لغوی این واژه را مطرح کنیم باید بگوئیم که وقتی فردی یا جریانی از مسیری که طی می کند حالا این مسیر میتواند رابطه کاری با یک بنگاه بازرگانی باشد یا یک تشکل سیاسی یا حتی دوره تحصیلی... یا یک رابطه فامیلی و خانوادگی ... احساس کند که دیگر این مسیر او را یا به سرمنزل مقصود نمی رساند و یا با سرعتی که میخواهد نمی رساند، خود را از آن مسیر بریده و مسیر را تغییر میدهد و مسیر جدیدی را برای طی طریق انتخاب میکند.

اما انجام همین کار بظاهر ساده که در فوق تعریف شده چند ناقص رفت کار چندان ساده‌ای نیست. و بسیار کسانند که علیرغم علم مسلم به اینکه مسیری که طی می کنند به سرمنزل مقصود نمی رسد ولی



همه دیکتاتورها میدانند که اعمالشان در نهایت راه بجایی نمیرد. روزمره گی و شاید هم با این امر در مواجه با رویدادهای جاری در نگاه اطرافیان و ... با باطل بودن مسیر خود روبرو هستند ولی توان، شرافت و صداقت اینکار را ندارند که مسیر را تغییر دهن. به همین دلیل است که کمتر دیده شده که دیکتاتوری به پای خودش از کرسی دیکتاتوری کنار برود.

به همه این عوامل بازدارنده درونی برای تغییر مسیر اضافه کنید عامل یا عوامل بازدارنده خارج از فرد را. یعنی اگر بخواهید تغییر مسیر بدھید مورد لعن و نفرین و تهاجم و ترور شخصیت نیز قرار میگیرید. در موارد سیاسی فرد نه تنها باید پی لجن مال شدن هویتی و سیاسی را از طرف منابع بعضاً بسیار قوی و گسترده را پنذیرد. برای مثال جدا شدگان با سابقه سازمان و یا شورای ملی مقاومت. این انسانها همه هستی خود و حتی خانواده و آینده خود را فدای مسیری کرده اند که متاسفانه نه توسط خودشان که توسط آفای رجوی به نابودی کشانده شده و همواره

قدم بگذارد. یعنی ممکن است شرایط طوری باشد که هیچ چشم انداز روشنی در لحظه تصمیم گیری برای ورود به مسیر جدید وجود نداشته باشد و تنها موضوع مسلم باطل بودن مسیر کهنه باشد.

چرا که انسان پدیده ای است که در شب طبیعی و تمایل خودبه خودیش مایل به حفظ شرایط موجود و عدم ورود به شرایطی است که نیازمند حل تضادهای جدید و انطباق با آن است. و درصد بسیار بسیار بالایی از انسانها در همین طبقه بندی گنجانده میشوند. همه اختراعات و تحولات جوامع و یا پیشرفت‌های بشری نیز زمانی رخ داده که جبری در کار بوده است.

اگر بتوان به جامعه بعنوان یک طیف نگاه کرد شاید این برآورد که شرایط تغییر مسیر برای بیش از ۹۵٪ مردم جهان همان تجربه پریدن از آبشار نیگارا باشد زیاد دور از منطق نباشد.

یکی از بارزترین نمونه هایی که می توان مثال زد دیکتاتورها هستند.



بکشد نتواند. در همین رابطه می بینید که مانند استالین هر روز نوشته و امضاء و تائید خودش را از شما می گیرد.

هر روز شما باید علنی و در جمع و جلو دوربین حاضر حاضر حاضر و یا ایران مسعود مسعود ایران را فریاد بزنید. مسعود رجوی را با تجربه چند دهه کار تشکیلاتی میتوان ضد انسانی ترین روانشناس معاصر خواند. با تکیه بر هزاران هزار گزارشاتی که افراد با اعتمادی در حد خدا به تشکیلات از درون خود نوشته و داده اند بخوبی افراد را می شناسد. اگر به کسی کمک مالی میکند برای این است که بعداً بتواند آنرا بر گردن او اندادخته و خفه کند. مطلقاً برای کمک به او نیست. او همواره در چهره دیگران یک ضد خود را می بیند و بطور اتوماتیک تمامی دستگاه تشکیلات کوک انجام امور و اتخاذ تاکتیکهایی هستند که معطوف خشی کردن او در آینده است. این امر از زمان شروع انقلاب بوده ولی بعد از شکست استراتژی ترور به تنها امر تشکیلات تبدیل شده است.

گیوتین نابودی هویتی بعد از خروج نیز به همه موانع خروج اضافه میگردد.

بنابراین وقتی فردی علیرغم همه این موانع ضد تکاملی از دورن و موانع ضد انسانی و ضد انقلابی از بیرون مقابله میکند و آن پرش را انجام میدهد او همان انسانی است که باید بر خود ببالد. و اینها همان درصد محدودی هستند که همواره در تاریخ راههای بن بست را باز کرده اند. به شرط اینکه بعد از تغییر مسیر بتوانند بجد مسیر منحرف را به دیگران بخوبی و با تمام توان نشان دهند و در لاک خود فرو نروند. چیزی که منادیان انحراف و دیکتاتوری میخواهند. سکوت در مقابل انحرافات آنهم تا این اندازه فاحش که سرنوشت خلقی و هزاران انسان در میان است بنوعی تائید این امر استکه مسیر منحرف نیست و این شما هستید که منحرف شده اید. و آقای رجوی از این مقولات بخوبی آگاه است و از روز اول با تجربه ضد انقلابی که از دوران آپورتونیستها داشته است، همواره تلاش میکند که طوری روی افراد مانور کند که اگر بعدها خواست انحرافات و سیاستهای شکست خورده او را به چالش



تیمها "از اعضای تیم گرفته تا فرماندهان آنها" به پاکستان میرسیدند طبق دستور سازمانی باید گزارش همه عملیات خود را مو به مو با جزئیات با کروکی عملیاتی و ... میداند، بنده نیز بدلیل مسئولیتم همه آنها را خوانده و برای اورسورواز ارسال می کردم.

در همه عملیات گزارش ها حاکی از بی نتیجه بودن و شکست آنها و عدم استقبال مردم و در بسیاری موارد نیز مقابله و یا ایجاد مشکل برای عامه مردم بود.

سازمان که هنوز نمی خواست از واقعیت ها درسی بگیرد، دست به تاکتیک جدیدی زد که از آن روز دیگر موضوع آن به میدان آوردن عنصر اجتماعی نبود. و آن همان "تاکتیک زدن سر انگشتان رژیم" بود. بدین صورت که یک تیم عملیاتی با پوشیدن لباس بسیج و سپاه (یا خود را بشکل بسیجیان در آوردن) یک خودرو را از مردم مصادره میکرد و در خیابانها برآه می افتاد و در سر راه خود به هر عنصر نظامی یا گشت های نظامی و یا کسانی که بعنوان طرفداران رژیم شناخته میشدند

بریده کبیر کیست؟

سازمان حدود دو سال بعد از انقلاب با اعلام جنگ مسلحانه در خرداد سال ۱۳۶۰ وارد مسیری شد که فکر میکرد که راه رهایی است. یا حداقل اینطور بیان میکرد.

در فاز اول بعد از شکست به میدان کشیدن مردم، تلاش کرد که با حمایت مسلحانه، مردمی که فکر میکرد حاضر و آماده اند که به خیابانها بریزند ولی میترستد را وارد صحنه تظاهرات کند. که در این رابطه تظاهرات مسلحانه معروف به ۵ مهر را انجام شد که ضمن تحمل تلفات بسیار بالا نتوانست به هدف خود جامه عمل بپوشاند. و بر عکس موجب ترس شدید مردم و خروج کامل عنصر اجتماعی از صحنه شد.

بنده در سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۶۲ که مسئولیت شاخه پاکستان سازمان مجاهدین را در پاکستان بر عهده داشتم و عملده کار سازمان در پاکستان پناه دادن به تیم های عملیاتی بود که حتی محل خوابیدن نیز در داخل ایران نداشتند و هنگامی که این

عملیات کوری بودند که دست حاکمیت را در بستان جامعه و ایجاد خفقان، سرکوب و ... بیشتر باز می کرد.

موج شکست استراتژی مسلحانه با سرعت عجیبی از صحنه شکست در درگیریهای خیابانی به داخل سازمان منتقل شد که شهادت موسی خیابانی و اشرف ربیعی و فرماندهان بخش نظامی و اجتماعی همانند محمد ضابطی و قاسم باقرزاده و ... نقطه عطف شکست کامل و مهربانی بر بطلان استراتژی مسلحانه بود.

در اواخر آبان ۱۳۶۲ که برای مأموریتی از پاکستان به پاریس آمده بودم همه سازمان در بالا از سرعت شکست و از بین رفتن همه تشکیلات در یک چشم بهم زدن در شگفت بودند. یعنی موسی خیابانی که قرار بود در داخل بماند و بطور نظامی رژیم را سرنگون کند و مسعود رجوی که قرار بود در خارجه نگذارد گل این پیروزی سرنگونی را کس دیگری جز آقای مسعود رجوی بچیند کار را تمام شده میدیدند. یعنی بازویی که قرار بود سرنگون کند بطور مطلق از بین رفت. طوری که سازمان

بر میخورد آنها را از پای در میآورد. این تیم‌ها نیز بعضاً یک تا دو ساعت یا نصف روز دوام میآورند. که در میان تمامی تیمها یک تیم معروف به پژوهه سفید رنگ که توانسته بود یک روز دوام بیاورد در سازمان زبانزد شد. گزارشاتی را خواندم که یک تیم عملیاتی در خیابان فردوسی تهران وارد بانکی شده و وامود میکنند که بسیجی هستند و طرفداران و غیر طرفداران رژیم را در بانک جدا میکنند و سپس طرفداران را به رگبار می بندند. (همان تروههای کوری که امروزه در اروپا و منطقه از جانب داعش و بکوحرام شاهد آن هستیم).

این تاکتیک نیز بزودی و بسادگی با ایجاد پست‌های بازرگانی در خیابانها نه تنها به شکست کامل انجامید بلکه با ایجاد این پست‌های بازرگانی جو شهرها چنان نظامی و امنیتی شد که بسیاری از عناصر سازمان که تیم عملیاتی نبودند نیز هنگام تردد در همین تورهای بازرگانی گرفتار و دستگیر، زندان و اعدام شدند. از این به بعد دیگر نه تنها اقدامات نظامی هیچ هدف سیاسی و اجتماعی را دنبال نمی کرد بلکه فقط

دست زندانیان خود هنگام تردد به راه آهن تهران جهت انتقال به شهرستان با پای شکنجه شده و انگشتانی که قانقاریا گرفته بودند فرار کردند به پاکستان برسد. که در آنجا با کمک کمیساريای عالی پناهندگی او را به اروپا اعزام کردند.

البته فرار باقی مانده نفرات بالای سازمان که از ضربه های نظامی جان سالم بدر برده بودند از فروردین سال ۶۱ شروع شد که بنده بعنوان مسئول شاخه ترکیه جهت به اجرا در آوردن این امر به آنجا اعزام شدم دسته دسته به کردستان و از آنجا به ترکیه و اورپا منتقل میشدند. اولین سری آنها مادر رضائی ها، پرویز یعقوبی و همسر محسن رضائی و احمد برادر کوچک رضائی ها بودند. از آن پس تمامی کسانیکه الان در خارجه حضور دارند بتدریج از داخل خارج شدند.

البته مسعود رجوی و عباس داوری و قاسم جابرزاده قبل از خارج شده و در فرانسه بودند و مهدی ابریشم چی نیز از طریق عراق خارج شده بود.

مجور شد که علی زرکش را برای خالی نبودن عرضه که در بغداد-فرانسه مستقر بود را بعنوان جانشین موسی در داخل معزوفی کند. گلی هم نبود که مسعود آنرا بچیند. یا نگذارد کس دیگری آنرا بچیند.

لازم به ذکر نیست که همزمان از روزی که مبارزه مسلحانه بدون هیچ آمادگی و یک جانبه اعلام شد و تمامی بدنی سازمان که تا آن روز بجز سطوح فرماندهی بالا یعنی در حد مرکزیت و معاونین مرکزیت مخفی شده بودند بقیه علنی بودند روزانه توسط رژیم دستگیر (بهتر است گفته شود) جمع آوری شده و در یک اقدام تلافی جویانه در مقابل ترورهای جوخه های مرگی که رجوی راه انداده بود صد صد بطور کور به جوخه های اعدام سپرده میشدند. زندانها نیز جایی برای نفرات بیشتر نداشت. و گزارشات حاکی از این بود که زندانیان مجورند ایستاده بخوابند.

همه دستگیر شدگان نیز تجربه های بسیار دردناکی از شکنجه های قرون وسطایی را گزارش میکردند. که نمونه شاخص آن فرار حسین ... بود که توانسته بود از

از این پس سازمان در تلاش برای سر و سامان دادن به تشکیلات آواره‌ای بود که در کشورهای اطراف ایران و اروپا و... پراکنده شده بودند. یعنی تشکیلاتی که توانسه بود در داخل قبل از اتخاذ عملی استراتژی مبارزه مسلحانه و بدون توسل به خشونت و ترور چه در میان مردم و چه در میان نیروهای سیاسی وجهه مناسبی بدست بیاورد یکشبه با ورود به فاز بکارگیری خشونت و ترور تمامی را از دست داد. بعلاوه اینکه هزاران نفر زندانی، شکنجه واعدام شدن و مابقی در اطراف و اکناف ایران و... آواره شدند. بنده در این دوره مسئول کشورهایی بودم که مسئولیت جمع آوری این آواره گان را برعهده داشت.

یعنی آقای رجوی یکباره همه تشکیلات را به نابودی کشاند. و فقط تحت شرایط آرام خارجه و با کمک دلارهای نامحدودی که هزینه میشد از این افراد که تماماً اولین بار بود به خارجه می‌آمدند و اجراء تأکید میکنم اجراء بدليل امکانات نامحدود سازمان در خارجه دور سازمان مانده بودند یک ارودگاه پناهندگان ساخت.

آندهسته از کسانیکه نتوانسته بودند به خارجه پناه ببرند به مناطق تحت کنترل حزب دمکرات در کردستان رفته در روستاهای آنجا آواره شدند که با یورش حاکمیت به کردستان آن نیز جمع شده و همه در کردستان عراق و دره احزاب متumer کز شدند.

وضعیت روحی نفرات تشکیلات نیز بشدت ضربه خورده بود و سازمان با مشکلات بسیاری در ترکیه مواجه بود. آقای پرویز یعقوبی از اعضای مرکزیت سازمان آن زمان در همان هتل محل اقامت در شهر مرزی وان ترکیه وضعیت اسفبار تشکیلات و فشارهاییکه بعدها ما در اشرف و ... تجربه کردیم را و آقای رجوی در داخل به تشکیلات می‌آورد را برایم میگفت. و اینکه این استراتژی از روز اول شکست خورده بوده است. او بسیار شجاعانه به این شکست اعتراض میکرد. و میگفت که متسافنه مسعود گوش شنواز ندارد. او بلافضلله بعد از رسیدن به فرانسه و بحث با مسعود و عدم پذیرش واقعیت توسط مسعود رجوی از سازمان جدا شد.

کشورهای اقامتشان و با یاد گرفتن راه و چاه و زبان شروع کردند به تغییر مسیر یا در واقع خروج از سازمان. طوری که آقای رجوی بچه دارشدن در سازمان را ممنوع اعلام کرد.

چاره تشکیلاتی که نه استراتژی داشت و نه تاکتیک (البته استراتژی و تاکتیکی که در عالم واقع وجود داشته و قبل اجرا باشد). رو آورد به انقلاب ایدئولوژیک. یعنی جلو گیری از خروج افراد از تشکیلات.

البته موضوع ازدواج‌های آقای رجوی، اول با دختر آقای بنی صدر و سپس با مریم عضدانلو موج نفرت و دافعه از سازمان را دو صد چندان نمود. طوری که محدود کسانیکه تحت تبلیغات دورغین سازمان فکر میکردند در داخل خبری از مجاهدین هست و بعنوان هسته فعالیت میکردند از آن پس به ضدیت با سازمان روی آوردند.

بدنبال رو شدن دست خالی سازمان برای قدرتهای خارجی بطور خاص فرانسه و درک اینکه از این امام زاده آبی برای آنها گرم نمیشود بطور خاص خروج آقای بنی

این است آن روحیه ای که در فوق گفته شد که بسیار بسیار مشکل است که افراد بتوانند خود را از آن خارج کرده و مسیر غلط را تصحیح کنند غالب شده بود. بطور خاص حل همه مشکلات معیشتی، حتی ازدواج و امکانات نا محدود دیگر... را سازمان حل میکرد بعلاوه محیط خارجه و ندانستن زبان و راه و چاه نیز بود. از طرفی نیز همه جذابیت‌های خارجه هرگونه زبان اعتراض را مییرید. اما همه از صدر تا ذیل به اینکه مبارزه به شکست کشیده شده و سازمان تمامی بازی را باخته اذعان داشتند.

در پاریس نیز که تا قبل از کشته شدن موسی و اشرف و ... آقای رجوی دون کیشوت وار ادای فتح تهران را در میآورد و همه خبرنگاران و سیاستمداران بطور خاص با توجه به جو ضد ایرانی ناشی از جنگ و حمایت غرب از صدام او را حلوا حلوا میکردند، همگی شروع به آب شدن و با همان سرعت شکست مبارزه مسلحانه رو به نا پدید شدن می گذاشت.

تشکیلات نیز بتدريج در خارجه به گل نشسته بود. و با جا افتادن افراد در



از سازمان در این مرحله به حدی رسیده بود که رژیم توانست در داخل ایران از این موج نفرت استفاده کرده بسیاری را برای نفوذ به سازمان به عراق بفرستد. بویژه که سازمان بسیار نیاز به نیرو داشت و رژیم هم سوار همین موج شد. بطور خاص وقتی میتوان به شدت نفرت مردم از سازمان پی برد که بدایم در میان نفوذیها کسانی بودند که برادر و یا اقوامشان را رژیم در رابطه با سازمان اعدام نیز کرده بود.

آقای رجوی دیگر برایش مهم نبود که مردم ایران در همکاری او با صدام قاتل بچه های خلق ایران چه میخواهند چه تمایلی دارند. در اینجا فقط و فقط مطرح شدن و مطرح بودن آقای رجوی و در قدرت ماندن و تشکیلات فروپاشیده ناشی از اتخاذ سیاست تروریستی را در چنگال نگهداشتمن مطرح بود.

بریدگی آقای رجوی از خلق و انقلاب و خواست و تمایل مردم به اینجا محدود نشد. وقتی به کمک ارتش عراق یعنی بعنوان یک نیروی پیاده نظام از ارتش عراق در اوج عملیات نظامی درمرز های

صدر از شورا و حزب دمکرات و بعضی دیگر از شخصیتهای سیاسی و اینکه رژیم بیدی نیست که با این بادها بلرزد عندر آقای رجوی از فرانسه خواسته شد.

آقای رجوی که بعد از عملیات ۵ مهر و پس از اینکه توسط خلق دست رد محکمی بر سینه اش خورد و به فرمان او به میدان نیامد از آنها بریده بود و در نتیجه به ترور کور روی آورده بود به اولین و بزرگترین بریده از مردم و مبارزه برای مردم تبدیل شد.

چرا که بعد از اخراج از فرانسه و تمرکز سازمان در عراق همان مجاهدینی که جانشان را میدادند که برای مردم آزادی و دمکراسی را بیاورند در دستان صدام و با سیاستهای صدام تبدیل شدند به کسانیکه کمک میکردند که صدام بیشتر و بیشتر از آن مردم و از آن خلق بکشد. تا شاید از این طریق به حکومت برسد و خودشان نیز در مرزها همان مردمی که هزاران هزار با اتوبوس و ... به جبهه ها آورده میشدند را در اوج افتخار میکشند و همه آنرا به تنور تائید سیاست خودش میریخت. موج نفرت

تاریخسازشان به عراق به گل نشست. از این تاریخ به بعد عمق بریده‌گی آقای رجوی دیگر از حد بریده‌گی از خلق به بریده‌گی از همه مجاهدین جان برکفش توسعه یافت. بطور خاص که بعد از شکست در عملیات فروغ اعلام کرد که امام زمان است ولی هیچ مجاهدی نه تنها این حرف را جدی نگرفت بلکه به ریش او خندیدند. که بدنبال آن اولاً همه تقصیرها را انداخت به گردن مجاهدین، و اعلام کرد که شما ها همه بریده هستید و نتوانستید پیروز شوید. و مرا ببرید به تهران سیاست درست بود شما توان پیاده کردن را ندارید. در صحنه عملیات نیز همه را سر محمود عطایی خالی کرد و او را از فرماندهی ستاد ارتش عزل و حتی عضویتش را هم لغو نمود.

علنا در این مرحله علیه خلق ایران فحاشی میکرد که امام زمان بودن "مسعود" را در ک نمیکنند و بخیابان نیما نیند. از این تاریخ ۱۰۰٪ انرژی تشکیلات صرف سرکوب مجاهدین میشد. کار بجایی رسیده بود که علنا گفته میشد که هر دو مجاهدی که با همدیگر صحبت کنند شعبه سپاه پاسداران تشکیل داده اند و قابل

ایران و عراق در اوج پیروزیها سرمست آن پیروزیها بود رژیم آتش بس را پذیرفت و آقای رجوی را که فریادش گوش فلک را کر کرده بود که اگر رژیم آتش بس را بپذیرد یکشبه سرنگون است مات شد. اما آقای رجوی که پیامهای بسیار قاطع و روشن سالهای ۶۰ را نشینیده بود یا نمیخواست و نمیتوانست بشنود بفکر تسخیر ایران اینبار با چند هزار نفر که تقریباً ۸۰٪ آنها غیر نظامی بودند یعنی از هر یکان ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفره فقط ۲۵ الی ۲۰۰ نفر نظامی بودند بقیه فرماندهان، سیستم اداری، مادران، بچه ها، سیاسیون و تبلیغات، تاسیسات، بیمارستان، خرید، آشپزخانه ... بودند افتاد. که باز هم تیر آقای رجوی به هدف نخورد. که هیچ ۱۴۰۰ کشته در میدان درگیری و هزاران نفر هم به تلافی این عمل در زندانها قتل عام شدند. البته به روایت آقای رجوی نزدیک به ۵۵۰۰ نفر نیز از نیروهای رژیم کشته شدند. (الله و اعلم)! و بدین ترتیب سفر تاریخساز آقای رجوی همانگونه که در سفر تاریخ سازشان از ایران به فرانسه برای چیدن گل سرنگونی به بار ننشست اینبار نیز سفر



مشت آهینه بر علیه اینبار نه پاسدار و بسیجی و حتی مردم ایران در مرزها بلکه علیه مجاهدین جان برکفی که دهه ها بود که با تحمل بدترین شرایط زیستی جهان بدنبل آفای رجوی آمده بودند. رسمآ نیز اعلام نمود که "شما ها همگی علیه من هستید." بگیر و ببند، زندان و شکنجه و حتی کشنن ها راه افتاد. هر کس میخواست برود باید دو تا چهار سال در اشرف زندان بکشد بعد هم تحويل صدام میشد که طبق قراری که با صدام بسته بود هشت سال باید در زندانهای صدام می ماند. که صدام نیز زندانیان مجاهد را با رژیم معاوضه میکرد.

تاکتیک سرکوب داخلی بعد از فرار یا خروج مجاهدی از تشکیلات

آفای رجوی هر مجاهدی که فرار میکرد یا اعلام جدایی می نمود همه فرماندهان این مجاهد جدا یا فرار کرده را بریده میخواند و زیر شدیدترین فشارهای روحی روانی میبرد و خلع ید مینمود در موارد بسیاری کل آن یکان را منحل میکرد. و میگفت که شما خودتان بریده هستید که نفر بریده زیر دستان را نمی شناسید. و از

محاکمه است. یعنی سرکوب مطلق در درون تشکیلات، وقتی این تمهدات کارگر نبود و باز موج فرارها ادامه یافت حق تیر روی هر مجاهدی که به سیاج قرارگاههای اشرف نزدیک شود و بخواهد فرار کند را از دادگاهها یش بیرون کشید. و آقای مهدی ابریشم چی از جانب رجوی آنرا در جلسه عمومی اعلام نمود. وقتی اینها نیز کارگر نبود دستگیری و تحويل به زندانهای عراق را نیز اضافه نمود.

در ادامه وقتی موج ریزش‌ها شروع شد و خانواده‌ها گروه گروه از سازمان جدا میشدند. اینبار طلاق اجباری را وارد کرد. مطرح کرد که "همه این زنها بخار من آمده اند به سازمان یک نره خر خودش که میخواهد برود زنش را هم میبرد." میبینید آفای رجوی برای شیرزنان آهینه عزم مجاهد خلق چقدر ارزش و حق انتخاب قائل است؟ در ادامه فازهای انقلاب ایدئولوژیک او یکی بعد از دیگری برای سرکوب اعترافات به صحنه میآمد. در این دوره که به جان سازمان افتداد بود کار به تشکیل دادگاههای داخلی برای محکمه مجاهدین کشید. کار به

(نحس) در تشکیلات از او یاد نمیشد؟ وی نهایتاً در عملیات فروغ ناپدید شد. او که مزدور وزرات اطلاعات نبود؟!

۲-فهیمه اروانی را که همدیف مریم پاک رهایی نام گذاشتید و او را شاخص انقلاب ایدئولژیک نام نهادید ... خلع ید شد و از همه مدارج تشکیلاتی کنار گذاشته شد. و فقط برای جلو گیری از آبرو ریزی ماکت او را حفظ کردید چی؟ او نیز مزدور بود؟!

۳-شهرزاد صدر حاج سید جوادی که بعنوان مسئول اول سازمان معرفی نمودید ولی بعد به رده هواداری تنزل داده شد چی؟

۴-محمود عطایی که تمامی تشکیلات را تحت فرماندهی او به میدان جنگ فرستادید پوک از آب در آمد و به رده هواداری تنزل یافت چی؟ این یکی حتماً بود؟!

۵-مهند افتخاری چه شد، همان فرمانده فتح الله، همان مجاهد شیر مردی که شما را از تهران به فرانسه آورد؟ او را

این طریق خود را از پاسخگویی به شکست استراتژی تروریستی که منجر به این فروپاشی میشد خلاص میکرد.

در همین رابطه وقتی که آقای قربانعلی حسین نژاد که تحت مسؤولیت آقای عباس داوری بود بعد از فرارش فشار را بر عباس داوری آنچنان بالا برداشت که او دست به اعتصاب غذا زد و تا روزها هیچ چیز نمیخورد. و یا بعد از فرار من از اشرف کل فرماندهی که من در آن قرار داشتم و از چندین یکان تشکیل میشد را منحل نمود.

اما در همین رابطه و برای خاتمه و روشن شدن بیشتر مسئله باز در منطق خود آقای رجوی البته:

سوال از آقای رجوی این است که بریده گی شما از کی بوده که:

۱-علی زرکش را که نفر دوم سازمان معرفی گردید و سالها کنار دست شما بعنوان شیر آهن کوه مرد به مردم ایران معرفی گردید، و به او را خالق انقلاب ایدئولژیک خواندید. بریده از آب در آمد و به اعدام محکوم شد؟ و فقط با نام رجس

درست بوده است. آقایان و دوستان شورایی سابق، وقتی حاکمیتی تازه بقدرت رسیده در خیابانهاش گروههای شبه نظامی رژه نظامی راه بیندازند و ارتش میلیشایی به نمایش بگذارند با اینکار چه جیز را به حاکمیت القا میکنید. مردم ایران باید شاکر باشند که ایران تبدیل به لبنان و لیبی و سوریه و افغانستان نشد. چیزی که آقای رجوی در امجدیه قول داده بود. بنده کوچکتر از این هستم که بشما درس سیاست بدهم. ولی باید جرات کرد. بعد از پریدن از آشیار غرق نشوابد. لطفاً شنا کنید به ساحل نجات. مجاهدین و مبارزین واقعی شما و ما هستیم که تسليم دیکتاتوری دیگری نشایم.

همه باید بدانند که اولاً بریده بزرگ و تنها بریده همان رجوى است. کسی به او بدھکار نیست که او به همه خلق ایران و همه مجاهدین و پیش کسوتان شورایی بدھکار است. باید بخاطر همه خیانتهاش بخاطر همه مردم و ایران فروشیهاش به اجنبی (بنده به اتفاق آقای عباس داوری سالیان اطلاعات جبهه را که آقای رجوی آماده میکرد را در وزارت اطلاعات عراق

نیز وزارت اطلاعات به خدمت گرفته بود؟!

۶- یا محمد حیاتی که سالیان زیر دست شما دفتر سیاسی بود که به قول شما پوک از آب درآمد و خیلی های دیگر.

طبق منطق خودتان بریدگی شما از خلق اجازه نمیدهد که اینها را تشخیص دهید.

این مطلب خطاب به کسانی است که بعد از خروج از سازمان و شورای ملی مقاومت بدلیل اینکه تحت فشارهای روانی و القاعات گوبلزی آقای رجوی قرار دارند ته ذهشان شرمنده هستند که از سازمان و شورا جدا شده اند.

علت اصلی این شرمندگی این است که انسانهای شریفی هستند. و هرگز نمیخواسته اند که مسیر مبارزه ای که فکر میکردند برای سعادت خلقشان و کشورشان است را رها کنند یا بارقه های از این مسئله بر شانه آنها بنشینند. که استوار است بر همان درک رجوى ساخته از مبارزه که انگار این مسیر مبارزه که از سی خداد ۶۰ شروع و دوسال قبل از آن زمینه سازی شده بود



ایندو معادل یک ماه هزینه خانواده همزمان شوارایی بوده است.

دلیل دیگر ترس از خدشه دار شدن شرافت سیاسیشان را با منافع عالیه مردم ایران معامله میکنند و آنچه را باید بگویند را نمی گویند. همزمان سابق شوارایی بند شما را از نزدیک دیده و تجربه کرده ام، همینطور رجوى را آنهم نه در صحنه علنی بیرونی که در اندرونی. رجوى سر سوزنی صداقت، شرافت و رحم و مروت ندارد. او هترپیشه‌ای قهار و دور غگویی بزرگ است. از بیان هیچ دروغی ابا ندارد.

یادتان هست که در نشست جلسه شورا که همزمان بود با ترور صیاد شیرازی وقتی که خیلی هم از رسیدن خبر این ترور شیر شده بود و آقای منوچهر سخایی از او تعریف کرد، محتوا خود را در اتحاد با شما دیگران را چگونه بیان نمود؟ که "ما اول سر ما را می گوییم بعد با او متحد میشویم." او همواره از همزمان شوارایی بعنوان مفت خوران بورژوازی نام میبرد و آنها را فقط برای تائید سیاستهایش در مقابله با مجاهدین در داخل و فریب

به آنها تحويل میدادیم) مورد محاکمه و بازخواست قرار گیرد. چه اگر او حتی سر سوزنی مشورتهای مجاهدین یا همزمان شوارایی را گوش میکرد وضع بهتر از این میتوانست باشد. او نه تنها گوش نمی کرد که برای فریب آنها آمار و ارقام دورغین میساخت و در نشستهای شورا تحويل آنها میداد که شوارایی ها را مرعوب کند . این عدم بدھکاری در همه زمینه هاست. چه مالی باشد چه سیاسی چه اجتماعی، آقای رجوى پولی بجز گرفتن دلارهای نفتی از صدام و عربستان و ... در نیما آورده. پولها را مجاهدینی مانند ما در اروپا و آمریکا با روزانه نزدیک به ۱۷ ساعت کار در سرماهای اسکاندیناوی با کار مالی اجتماعی و یا در شرکتهای تجاری در میآورده اند. و اگر همزمان شوارایی از این طریق بعضی هزینه های حداقلی که یک هزارم زحمات و ارزش کار و تلاش آنها نبوده و نیست را در اوج شرافت پذیرفته اند همان زمان که مجاهدین در اشرف علف میخورند آقای رجوى و خانم رجوى زندگانی اشرافی هفت ستاره تجربه میکردنند. که هزینه یک ساعت زندگی



داود باقروند ارشد عضو قدیمی جدا شده
سازمان مجاهدین خلق و عضو سابق
شورای ملی مقاومت ایران

۱۳۹۴ فروردین

سیاستمداران غربی در بیرون میخواست. او از مجاهدین جان برکف که خود طی بیش از سه دهه شاهد بوده‌اید متنفر است بماند به شورائیها. او شیفته خود و خود و خود است.

موضوع ازدواج‌های آقای رجوی، اول با دختر آقای بنی صدر و سپس با مریم عضدانلو موج نفرت و دافعه از سازمان را دو ص چندان نمود. طوری که محدود کسانیکه تحت تبلیغات دورگین سازمان فکر میکردند در داخل خبری از مجاهدین هست و بعنوان هسته فعالیت میکردند از آن پس به ضدیت با سازمان روی آورند.

به انجه وظیفه انسانی و مبارزاتی است قیام کنید. ایران نباید تبدیل به عراق یا سوریه یا لیبی گردد. آنچه منافع مردم ایران است باید مد نظر باشد. آقای رجوی و دارو دسته او هم کاسه صدام، سعودیها و داعشها هستند. سالهاست که از خلق ایران بریده‌اند. این یک تحلیل نیست.

سالهاست که "ایران و خلق ایران باید فدای مسعود رجوی شوند." بعد از انقلاب ایدئولوژیک این شعار تنها و تنها حرف و هدف بالای سازمان که مسعود القا میکند بوده و هست. این حرف را جدی بگیرید. داعش و بکو حرام و ... نسب به بیرحمی و شقاوت آقای رجوی بسیار لیبرال منش هستند.

متن سخنرانی آقای داود باقر وند
عضو قدیمی جدا شده سازمان
مجاهدین خلق و عضو سابق
شورای ملی مقاومت ایران در جلسه
پارلمان اروپا روز ۲۵ فوریه ۲۰۱۵ با
ترجمه مقدمه و موضوعات در سخنرانی
مسئول میز ایران در پارلمان اروپا آقای
نیکولای باراکو نماینده کشور بلغارستان
در پارلمان مبنی بر اعلام برنامه و
موضوعات دستور جلسه و معرفی
سخنرانان

مقدمه و موضوعات جلسه در سخنرانی
نماینده پارلمان اروپا از بلغارستان و مسئول
میز ایران در پارلمان اروپا آقای نیکولای
باراکو:

نماینده‌گان رسانه‌های مختلف، خانم‌ها و
آقایان، همه شما به این کنفرانس که توسط
این‌جانب سازماندهی شده است دعوت
شده اید. من نیکولای باراکو هستم. عضو
پارلمان اروپا، از گروه میز ایران در پارلمان
اروپا.

متن سخنرانی آقای داود باقر وند
در جلسه پارلمان اروپا روز ۲۵
فوریه ۲۰۱۵



پیوند رهایی، هفدهم مارس
۲۰۱۵... دستیابی به دمکراسی و
آزادی تنها دلیل موجه در پیوستن
افرادی مانند ما به گروهها و
سازمانیهایی بود که مدعی مبارزه
برای آزادی و دمکراسی بودند زیرا
کسب این هدف وقتی دارای
ارزش است که بصورت جمعی و با
همیاری هم باشد.

با این هدف بود که ما بهترین
زندگی‌هایمان را در اروپا و آمریکا
و... رها کردیم تا در سال ۱۹۷۹ و
حتی زودتر به سازمان مجاهدین
خلق ایران با رهبری ...

سخنران اول : آقای داود باقر وند ارشد

سخنران دوم : آقای عیسی آزاده

سخنران سوم : آقای علی حسین نژاد

سخنران چهارم : آقای نیکولاوی میتوو

سخنران پنجم : آقای خیری حمدان

سخنران اول آقای داود ارشد از اعضای

ارشد جدا شده سازمان مجاهدین خلق

ایران و عضو سابق شورای ملی مقاومت

ایران

ترجمه متن سخنرانی آقای داود ارشد:

خانمها و آقایان مایلم تشکر خودم را از آقای نیکولاوی باراکوو نماینده پارلمان اروپا به خاطر دعوت ازما به این کنفرانس ضد تروریستی در پارلمان اروپا یعنی قلب دمکراسی ابراز بدارم که بعنوان سرمشقی بوده است برای افرادی مانند من و دوستانم چه آنها که امروز اینجا هستند و چه برای آندهسته از دوستانمان در ایران و سراسر جهان که اینجا نیستند چرا که ماها تا چهار

موضوع اول دستور چهارگانه این

کنفرانس می باشد که عبارتند از:

۱- نقش فرقه ها در تشدید تروریسم در

خاور میانه.

۲- ایران و خاور میانه، زمان که همه چیز

را در چند سال تغییر داده است

۳- موضوع میهمانان ما بعنوان شاهدان عینی

وقایع چه می باشد؟

۴- ایرانیان امروز در چه مرحله فکری قرار

دارند؟

موضوع دوم اینکه آیا باید به تقسیم

سکتاریستی باور داشت؟

موضوع سوم اینکه آیا ما در اروپا میتوانیم

تبیغات فرقه را تحمل کنیم؟

موضوع چهارم و مهمترین آنها مبارزه علیه

تروریسم می باشد زیرا تروریسم تهدیدی

است علیه امنیت و آزادی و ارزش‌های

انسانی.

اما از میهمانان ما:



خطرناکی در حال گسترش است. با کمال تعجب تروریسمی که سابقاً به مناطق خاصی محدود بود در حال گسترش به تمامی جهان می‌باشد.

تا آنجا که ما شاهد بوده ایم گروههای تروریستی مدت‌های مديدة دوام آورده‌اند. ولی در دهه‌های گذشته این تروریسم چهره و تاکتیک عوض کرده و تلاش می‌کند دمکراسی غربی را فریب بدهد تا بتواند به این جوامع نفوذ کرده و وقتی که موقعیت خود را در این جوامع مستحکم نمود ماهیت واقعی خود را آشکار کند. این سیاست و استراتژی سازمانی بوده است که ما چهل سال قبل به آن پیوستیم. این سیاست رسمی استراتژیک ما بوده است که سیاست‌های ضد دمکراسی غربی و ضد فرهنگ غربی خودمان را پنهان کنیم تا بتوانیم به قدرت برسیم و وقتی بقدرت رسیدیم چهره خودمان را نمایان کرده و علیه این دمکراسی بجنگیم. این همان چیزی است که ما در جهان شاهد آن هستیم. شما همه اعمال تروریستی آنها را شاهد بوده اید از طرفی نیز فعالیتهای سیاسی آنها را شاهدید، طوری که رهبران

دهه از زندگیمان را برای کسب آزادی و دمکراسی برای میهنمان فدا کردیم.

دستیابی به دمکراسی و آزادی تنها دلیل موجه در پیوستن افرادی مانند ما به گروهها و سازمانیهایی بود که مدعی مبارزه برای آزادی و دمکراسی بودند زیرا کسب این هدف وقتی دارای ارزش است که بصورت جمعی و با همیاری هم باشد. این هدف بود که ما بهترین زندگی‌ایمان را در اروپا و آمریکا و... رها کردیم تا در سال ۱۹۷۹ و حتی زودتر به سازمان مجاهدین خلق ایران با رهبری آقای مسعود رجوی که ادعا میکرد بدنبال دمکراسی است پیوندیم. اما متأسفانه بعدها خودمان را خیانت شده در گرداب یک فرقه تروریستی خطرناک یافتیم. بنابراین ما بسیار استقبال میکنیم از این فرصتی که در قلب دمکراسی بما داده شده تا مسیرمان را دویاره به سمت دمکراسی و آزادی تصحیح کنیم و انشعاب و جدایی خودمان را از این فرقه تروریستی خطرناک که از داعش و طالبان در منطقه ما حمایت میکند اعلام کنیم. این روزها همه شاهد پدیده‌ای جدید هستند که در سراسر جهان بطور



اسلام نام دارد. ما برای سالیان مسلمان بوده ایم ولی به هیچ عنوان چنین بربریتی را شاهد نبوده و درک نمی کنیم چنین خشونتی و اعمال حیوانی تحت هر مذهبی باشد محکوم است.

ما از هر امکانی که در اختیارمان باشد استفاده خواهیم کرد تا ماهیت تروریستی این گروههای تروریستی از جمله همین گروهی که ما از آن جدا شده ایم را افشاء کنیم چرا که آنها از اسلام استفاده میکنند تا مردم عادی را فریب داده و آنها را جذب گروههای خود بکنند و آنها را وادار کنند که هر کاری که خواستند انجام دهند. این گروهها از اسلام استفاده میکنند تا نیروهای خود را برای انجام عملیات تروریستی متلاعده کرده و یا اعمال وحشیانه تروریستی خودشان را توجیه کنند. آنها به نام خدا و اسلام تائید کشتن بدست می آورند تا سر برند..

در غیر اینصورت هیچ انسانی نمی تواند چنین اعمال وحشیانه ای را انجام دهد. برای انجام چنین کاری فرد باید قبل از آن انسانیت خود را سربرید یعنی ارزشهای

آنها کماکان میتوانند به پارلمان اروپا آمده و سخنرانی کنند به امید فریب دمکراسی غربی و با هدف کسب قدرت سیاسی و مالی تا برای مثال در کشور من بعد از اینکه به حاکمیت بررسند ماهیت خود را در ضدیت با این دمکراسی بارز کنند. چیزی که عیناً امروز در رابطه با داعش اتفاق افتاده است یعنی آنها بعد از اینکه توانسته اند کمک مالی و نظامی بدست آورند حالا علیه همه ارزشهای انسانی و آزادی و دمکراسی برخاسته اند و از هیچ جنایتی برای جنگیدن علیه ارزشهای انسانی، آزادی و دمکراسی در سراسر جهان رویگردن نیستند. این تروریسم حتی به یک منطقه و خاک مشخص محدود نمی شود. آنها همه جا هستند. آنها حتی پایه ای ترین امنیتهای شخصی افراد را مورد تهدید قرار داده اند. حتی افراد بیگناه. آنها به هیچ چیز اهمیت نمی دهند مگر کسب قدرت و البته همانطور که دوست عزیzman و عضو پارلمان اروپا آقای نیکولاوی باراکوو گفتند کسب پول که منجر به قدرت میشود. و همه اینها بنام مذاهب مختلف و بطور خاص در این مقطع که مذهب مربوطه

در یک بیانیه علی خطاب به اعضای خود آشکارا فرمان قتل و کشتار اعضای مخالف خودش را در اروپا و آمریکا داده است. این امر شوکه کننده و تعجب برانگیز است که چگونه میشود رهبر یک فرقه دستور علی قتل اعضای مخالف خودش در اروپا را میدهد؟ او گفته که این اعضای سابق مخالف را در خیابانها و هر کجا که میتوانند دنبال کنند و بکشند. این است چهره واقعی فرقه های تروریستی.

حتی در درون سازمان آنها تماس همه اعضای را با جهان خارج قطع کرده اند. آنها اعضای داخل تشکیلات را از همه امکانات برقراری ارتباط با جهان خارج منع کرده اند. بدینگونه است که آنها میتوانند از اعضای خود برای انجام کشتار و قتلهاش شیع استفاده کنند. هیچ وسیله ارتباطی وجود ندارد. نه تلویزیون، نه اینترنت، نه موبایل نه حتی تلفن یا روزنامه و رادیو... آنها حتی از اخبار روزانه نیز قطع هستند و تنها اخباری که به اعضای میرسد اخباری است که فرقه به آنها میدهد. آنایی که اعمال قتل و جنایت انجام می دهند آنایی هستند که فقط می توانند آنچه را که

انسانی خودش را ذبح کند تا قادر به این شناخت گردد. بنابراین رهبران این گروهها برای بدست آوردن پول و قدرت از هروسیله ای استفاده میکنند. آنها از نام خدا، پیغمبران، قرآن و دیگر کتب مذهبی جهت فریب اعضا و بطور خاص جوانان در همه جا در کشور ما و اروپا بهره برداری می کنند تا این افراد را به خشونت و ادار کنند.

در گذشته تهدیدات از جانب دولتها بود، برای مثال برای نقض حقوق بشر و... که متاسفانه این امر بطور دراماتیکی تغییر کرده است. دولتها محدود بودند به کشورهای خودشان. ولی تروریسم امروزه به هیچ چیزو هیچ کجا محدود نمی شود. آنها همه جا هستند. بنابراین ما باید به سرعت شیوه مبارزه را تغییر بدیم تا دمکراسی و آزادی و ارزش‌های انسانیمان را حفظ کنیم.

ما باید با سرعت عمل، تروریستها و تروریسم را تشخیص دهیم تروریسمی که تغییر ظاهر داده است. در رابطه با مورد ما آقای رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق

یعنی نتوانستند انجام بدهند این بود که رهبران فرقه در دسترس قانون و عدالت بودند. اگر رهبر آنان در دسترس قانون نبود دستور کشtar برعلیه شهروندان فرانسوی و اروپایی داده می شد. ولی چون در دسترس بود و در صورت انجام اعمال جنایتکارانه علیه مردم به دلیل تروریسم مورد محاکمه قرار میگرفت قادر به صدور چنین دستوری نبود. وقتی که رهبری در دسترس قانون نباشد کسی که خودش را در ملاع عام میکشد به راحتی آنرا علیه هر کس دیگر انجام میدهد.. دمکراسی غرب باید این سلولهای تروریستی را شناسایی کرده و رویش انگشت بگذارد و با مبارزه علیه آنها از گسترش آنها جلوگیری کند. فرقه ها از دمکراسی موجود سوء استفاده می کنند تا علیه آن عمل کنند. بنابراین ما از دمکراسی غرب، از مقامات پارلمان اروپا درخواست میکنیم که چشمانشان را به این فرقه های تروریستی که ارزشهای انسانی، آزادی و دمکراسی را در سراسر جهان تهدید می کنند باز کنند.

رهبران فرقه و تروریستها بدانها میگویند به اجرا بگذارند. رهبران فرقه برای انگیزه دادن به افرادشان اخباری دروغ در میان آنان پخش می کنند تا آنها هر کاری که بخواهند انجام دهند.

آنها در درون فرقه دادگاه راه می اندازند تا کسانی را که بخواهند کاری جدای از آنچه که رهبران این فرقه های تروریستی می گویند بکنند به محاکمه بکشند و تنبیه کنند. برای همین است که ما اینجا هستیم و انشعابمان را اعلام کنیم تا نقطه پایانی بگذاریم به این گونه فرقه های تروریستی که جهان را تهدید میکنند و در سراسر جهان در حال گسترش هستند.

این فرقه یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران متأسفانه مقر اصلی و مرکزی اش در پاریس است. چند سال پیش وقتی رهبر این گروه در فرانسه دستگیر شد به دستور رهبران فرقه افرادی از آن در خیابانهای پاریس و برخی دیگر از شهرهای اروپا دست به خودسوزی زدند. تنها علتی که آنها این اعمال جنایت کارانه را علیه شهروندان فرانسوی و ... انجام ندادند



از آنجایی که طبق قوانین ثابت صلیب سرخ هیچ طرفی در جنگ تا پایان جنگ و خارج از کنترل صلیب سرخ مجاز به آزادی و تعیین تکلیف هیچ زندانی جنگی نبوده اند اما طرف عراقی عده زیادی از اسرا را به تشکیلات رجوی تزریق کرد و از آنها سوء استفاده تروریستی نمود و همین عمل باعث شد این اسراء که فرزندان و یا پدران ما بودند فکر کنند تمامی پل های پشت سرshan به سمت خانواده و وطن شان خراب شده و از ترس مجازات بلا جبار در فرقه تروریستی رجوی زندانی و گروگان اجباری شوند.

اولا سوال ما این است که سازمان صلیب سرخ جهانی با چه مجوزی از دولت وقت عراق پذیرفت که دست به چنین کاری بزند؟ در ثانی وقتی تبادل اسرا صورت گرفت چرا صلیب سرخ در این زمینه اقدامی نکرد و خانواده را مطلع نساخت و چرا اکنون وقتی از طریق دفاتر آن سازمان در تهران و شهرستان های مربوطه در ایران پیگیری می کنیم و درخواست رسیدگی و حتی یک دقیقه ملاقات و یا رساندن یک نامه یا یک پیام و عکس و امثالهم می کنیم آنها می گویند هیچ چیز دست ما نیست و امریکا همه کاره است . واقعاً اگر اینگونه

درخواست خانواده های اسرا جنگی به سازمان ملل و صلیب سرخ جهانی

دیر کل ملل متحد و صلیب سرخ محترم جهانی با احترام و آرزوی موفقیت برای آن دو مجمع حقوق بشری جهانی ما خانواده های تعدادی از اسرا جنگی در استان کرمانشاه هستیم.

به استحضار می رسانیم که یاد شدگان ذیل از پرسنل کادر ارتش ایران بودند که در سالهای اولیه جنگ ۸ ساله ایران و عراق در جبهه های جنگ به اسارت ارتش عراق در آمدند و همگی دارای شماره ثبت شده صلیب سرخ جهانی بودند و تا سال ۶۸ هم از کanal کمیته بین المللی صلیب سرخ با ما خانواده هایشان نامه نگاری داشتند . اما طبق اطلاع اسرا تبادل شده در سال ۱۳۶۸ ه ش صدام حسین دیکتاتور وقت عراق در یک اقدام غیرقانونی و بخلاف کنوانسیون ژنو در مورد اسرا جنگی آنها را در یک معامله غیرقانونی به تشکیلات تروریستی مجاهدین مستقر در عراق فروخت.

است پس فلسفه وجودی کنونی شما ملل
متحد و صلیب سرخ چیست؟



علی الحال ما خانواده ها از شما درخواست
عاجزانه داریم در این خصوص رسیدگی و
ما را از طریق دفتر انجمن نجات تهران و
استان کرمانشاه که صندوق پستی و آدرس
اینترنتی آنها در اختیارتان است آگاه سازید.

با تشکر خانواده های:



- 1- علی سپاه امیری
- 2- یحیی مرادپور
- 3- محسن حسن کاویار
- 4- غلامرضا شکری
- 5- علیرضا جعفری
- 6- مسیب رشیدی
- 7- نوروز درویشی
- 8- بابک طهماسبی
- 9- شهاب چنگایی
- 10- نادرالیاسی
- 11- علی اشرف ملکی
- 12- علیمراد لطفی
- 13- هوشنگ مرادی

نابودی ایران را دربسته‌ی پیشنهادی خود
ندارد!

**جان بولتون جزو منتصبان شلدون
گری آدلسون هاست!** ۱۳۹۴/۱/۲۴

جريان ازايin قرار است که گويا دريکي ازرسانه های فارسي زيان مطلبی نوشته شده که طی آن اين سناتور نشوكونسراتيو وصهيونيست امریکائی به پیشنهاد بمباران ایران متهم شده و رسانه های رجوى بعنوان وکيل مدافع او وارد معرکه شده و با درج متن انگليسي درنوشته اي بنام " **جان بولتون و بمباران ايران**" درصد آن بوده اندکه وي را ازايin اتهامات مبرى ساخته وطرف ايراني را به دروغگويی متهم نموده وتلاش نمایند که به ثابت کنند که ازايin بعد هرچه درباره i اين نو محافظه کاران افراطي و خونريز ميشوند، باور نداشته باشند وبدانند که امثال جان بولتون ها ، کار ونيتی جزازادی ايران و سپردن امور آن بحسب جريانی بنام فرقه i رجوى - که با آنهمه فضاحت درون تشکيلاتي و سابقه i جاسوسی برعليه منافع ملي ايران - بسپارد که اسلام دموکراتيك، مداراگر وبربار را نمایندگi ميکند وبا قرار گرفتن درنوک پيکان تکامل بشرى- تو بخوان اضمحلال- تنها



صابر از تبريز (امضاء محفوظ)، سيندهم آوريل ۲۰۱۵:.... جريان ازايin قرار است که گويا دريکي ازرسانه های فارسي زيان مطلبی نوشته شده که طی آن اين سناتور نشوكونسراتيو وصهيونيست امریکائی به پیشنهاد بمباران ايران متهم شده و رسانه های رجوى بعنوان وکيل مدافع او وارد معرکه شده و با درج متن انگليسي درنوشته اي بنام " **جان بولتون و بمباران اiran**" درصد ...

جان بولتون سفير سابق آمريكا درسازمان ملل متعدد بوده که اينك جزء يكى از سناتورهای جمهوريخواه ، عضو فعال صهيونيستهای قهار بوده و در مجموعه i اصلی کسانى قراردادار که راهى جز



زبده‌ی جناح هار امپریالیزم و صهیونیزم
جهانی اند و مداف سرخست فرقه‌ی
رجوی، من تنها به شرح مختصر احوال
شخصی بنام "شلدون گری آدلسون"
می‌روم که در نوشته‌ی مورد انتقاد رسانه
های رجوی درموردش گفته شده است:

شلدون گری آدلسون؛ رئیس هیئت مدیره
و مدیر عامل شرکت لاس و گاس سنتزر،
مالک بسیاری از هتل‌ها، سالن‌های
گردهماهی و کازینوها در سراسر جهان از
جمله در آمریکا و چین و سنگاپور است.

که باین رزومه باید علاوه کرد که در کنار
این کازینوها، فاحشه خانه‌های مجللی
بادرآمد افسانه‌ای حاصل از استثمار جنسی
زنان از هر قوم و قبیله و نژاد، وجود دارد!

بلی نظام تک قطبی و سلطه تابعیت جهانی،
پول‌های بهره گیران از این مناسبات
ضدبشری را آنقدر سرریز کرده تا آنها برای
رفع بیکاری و انجام تفریحات ناسالم، باین
مراکز مراجعه کرده و بخشی از سودهای
افسانه‌ای شان را صرف آن کرده و به چاق
و چله کردن افرادی مانند ادلسون پردازند!

آلترناتیو دموکراتیک موجود برای ایران
است؟!

این‌جانب متن اصلی اظهارات جان بولتون
در مورد این خبر مورد مناقشه را که از طرف
منابع بیطرف ارائه شده باشد، ندیده ام
و در مورد این قسمت از ادعای فرقه‌ی
رجوی بعنوان وکیل نومحافظه کاران،
حرفی نمی‌زنم و تنها با نگاهی به ابعاد دیگر
مسئله و آوردن شواهد، نشان میدهم که
در پشت انتساب جان بولتون چه جریاناتی
قرارداد و خود او چه حرف‌هایی زده
است.

او که جزو ساکنین مقر اصلی سازمان ملل
متحد بعنوان سفیر آمریکا در آنجا بوده،
وجود این سازمان جهانی را غیر ضرور و
درباره زیادی مانع برسر برنامه‌های
خود وهم پالگی‌ها و اربابان خود میدید
و پیشنهاد می‌کرد که طبقات زیادی از این
ساختمان باید بمباران شده واژین برود!!!

برای بررسی ریشه‌ای تر شخصیت‌ها
و جریانات پشت سر امثال جان بولتون
ها، جان مک‌کین‌ها و ... که از سخنگویان

کرده که نتیجه اش مجلس سنایی است که
به محل رجزخوانی جان بولتون ها و مک
کین ها تبدیل شده است!

وقتی ما از دولت درسایه در آمریکا صحبت
میکنیم، این افراد (ادلسون ها بعنوان مشتی
نمونه‌ی خرووار مورد نظرمان است!)

جای منتسکیوها خالی که تصور میکردند
که هر کشور بایک دولت و یک جامعه‌ی
مدنی آزاد اداره خواهد شد و مردم با
استفاده از این جامعه‌ی مدنی (برگزاری
انتخابات و نظارت بر اگان‌های قدرت)
جلوی زورگویی های دولت را خواهد
گرفت!

روح منتسکیها و جان لاک های
خیراندیش از مشاهده‌ی اینکه این جامعه
ی مدنی معحب و موعود آنها با این نوع
پول‌های کثیف باین سادگی خریداری
میشود خواهد لرزید!

او که یک آمریکائی است، به دروغ و برای
شعله ورتر کردن تنور صهیونیزم در خدمت
امپریالیزم، میگوید که کاش سربازی اش
را بجای آمریکا در اسرائیل میگذرانید و با
ابراز تأسف از این مسئله، مجبور شده که
بعضی از اعضای خانواده اش رابرای
خدمت سربازی؟! به اسرائیل اعزام دارد!

او صاحب امتیاز دوروزنامه‌ی مهم
اسرائیلی است و گفته میشود ثروتی
در حدود ۴۰ میلیارد دلار جمع کرده است!

شلدون کری ادلسون، کسی است که
رسماً از بماران ایران حمایت قطعی میکند
و ارباب اصلی نتیایاهو شمرده میشود که
علیرغم مخالفت دولت آمریکا او را به
کنگره کشاندند تا بر طبل جنگ بر علیه
ایران و بشریت کوبیده و دولت آمریکا را
به هیچ مشمارد!

او همواره در تعیین مسیر انتخابات آمریکا
دخالت میکند و برآوردها حاکی است که
در انتخابات اخیر میان دوره‌ای سنا که
جمهوریخواهان تن د رو تر بقدرت رسیدند،
مبلغی بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار هزینه

اگر درست یادم باشد روز جمعه بود که از وقایع اسفناک ۹۰/۱/۱۹ کمپ سابق اشرف مطلع شدیم.

براساس نمایش و تحلیل های ضد ونقیض خود فرقه واشک تماسح های ریخته شده از جانب ایادی آنها معلوم میگردید که این عمل مشکوک توسط تشکیلات فرقه تروریستی رجوی قبل از طراحی شده است:

افرادی در ضلع شمال شرقی قرارگاه عراق نو (شرف) با پرتاب سنگ (تیروکمان) مبادرت به جلوگیری از استقرار نظامیان عراقی می کردند و شرایط متضمنی را فراهم کردند بطوریکه ۶ سرباز عراقی مجروح می شود.

گفتنی است نفرات حاضر و آماده فرقه در صحته، با کوکتل مولوتوف خودروهای عراقی را هدف قرار میدادند که یکی از این موارد طی گاف داده شده از سیمای ضد آزادی نمایش داده شد!

ماجرا این بوده است که سازمان دو روز قبل از این حادثه زمین ها را به عراقی ها تحویل می دهد اما روز جمعه با عوض

رهبران فرقه درگیری ۹۰/۱/۱۹ را از قبل طراحی کرده بودند!

انجمن نجات، مرکز آذربایجان شرقی، سیزدهم آوریل ۲۰۱۵ ... اگر درست یادم باشد روز جمعه بود که از وقایع اسفناک ۹۰/۱/۱۹ کمپ سابق اشرف مطلع شدیم. براساس نمایش و تحلیل های ضد ونقیض خود فرقه واشک تماسح های ریخته شده از جانب ایادی آنها معلوم میگردید که این عمل مشکوک توسط تشکیلات فرقه تروریستی رجوی قبل از طراحی شده است: افرادی ...



**خانواده ها: نفرت در نوشته
های اخیر رجوى تگران ترمان
مي کند (نامه سرگشاده)**

مسعود رجوی داشت خلاصی از مراجعه خانواده ها بود.

چرا که خانواده ها از ۱۴ ماه قبل در اطراف وجود داشتند و شهود قضیه قبل از درگیری نیروهای محافظ عراقی در دو ضلع قرار گاه شاهد گریه و ناله مادران و پدران سالخورده و جوانان و فرزندانی بودند که به واسطه تصمیمات ضد انسانی سازمان از انجام ملاقات منع شده بودند و بنابراین هدف اول رهبران فرقه این بود که از حضور این خانواده رها شود.

هدف دوم جنبه تبلیغاتی مسئله بود که برای رجوی ها مهم بود که در نظر داشتند تا بدین وسیله با ایجاد و تشديد این درگیری، بهانه ای برای عدم ترک اشرف در حال تخلیه در دست داشته باشند.

یادم است که خانواده ها از عراق درخواست داشتند که اجازه بدنهن تا آنان به هر نحو ممکن نسبت به فراری دادن و رهانیدن عزیزانشان اقدام کنند و گماشتگان رجوی از این موضوع گران بودند و حضور خانواده ها را بمنزله ای

شدن تحلیل رهبران فرقه تصمیم می گیرند تا زمین های داده شده را از عراقی ها پس بگیرند!

به گفته خارج شده از تشکیلات برنامه در روای عادی بود که ناگهان یک مرتبه اول صبح برنامه عوض شده و نفرات را به ضلع شمالی می برنند و آن درگیری را پیش می آورند.

توطئه های آشکار و پنهان فرقه در ایجاد تفرقه و ضدیت بین اقوام عراقی با آرایش مذاهب متفاوت ، تحریک تروریستهای بعضی و القاعده ای عراقی برای انجام انفجارهای کور، مقامات دولت عراق را قانع کرده بود که افراد رجوی باید از عراق خارج شوند.

**درمورد این حادثه مشکوک سوال
هایی وجود دارد و خواهد داشت.
اما رهبران فرقه مجاهدین با این
کار چه عایدی نصیب خود گردند
و چه کمکی به نفرات در زنجیرشده؟
به نظر من در آن زمان یکی از
اهدافی که سران فرقه بخصوص**

همچنین:
به یاد کشته شدگان ۱۸ فروردین ۹۲
که فرقه به سراغ مرگ شان فرستاد.

سیروس غضنفری، انجمن نجات،
مرکز آذربایجان شرقی، نهم آوریل
۲۰۱۵: ... من امروز درسایت ایران
افشاگر فرقه رجوی به مطلبی
برخوردم که به یاد آن قربانیان
اختصاص داشت. همگی آنها آشنا
هستند و خاطرات مشترک پر درد
با آنها دارم. اکثریت آن قربانیان را
از نزدیک درنشست ها دیده بودم
و یا با آنها در یک مقر بودیم. آنها
انسانهای پاک بودند که رهبران
فرقه مجاهدین از نیت پاک آنها
سوء استفاده کرد ...

مهندس میثمی: مسعود رجوی
کجاست؟ مسعود رجوی امروز هم
آنجاست که پرسش ها را پاسخ
نگوید

به یاد کشته شدگان ۱۸ فروردین ۹۲
که سران فرقه به خاطر حضور
در عراق به سراغ مرگ شان فرستاد.

مرگ فیزیکی تشکیلات منور خود
میدیدند!

به هر حال این درگیری و این سوء استفاده
خيالی از عواقب آن گریز ناپذیر بود!

مسعود با این نوع درگیری ها موافق بود
چون برای نگه داشتن کمپ اشرف بهترین
زمان بود و با یک تیر دونشان میزد: (دور
کردن اعضای خانواده از منطقه وايجاد
مانع برسر انتقال اسیران از اشرف) که البته
جز آنکه عده ای از فرزندان همین خانواده
های متحصن را قربانی کند، ثمری از این
نقشه های پلید و ضدانسانی اش بدست
نیآورد مثل اغلب اوقات!

سیروس غضنفری، انجمن نجات، مرکز
آذربایجان شرقی، نهم آوریل ۲۰۱۵



این تابلو برای ما جدا شده از فرقه آشنا است که من در کنار نام آن دوستان ازدست رفته دیدم و خیلی ناراحت شدم باینکه سران فرقه خودشان به این عمل نمی کنند از دیگران میخواهند و ...

در این تابلو شعار نوشته که درس ماندگار ، پایداری ، وفا و ایمان.

اول من سوالهای خودم را بیان می کنم که سران به این جواب دهنده و بعداً برخورد سران به این موضوع را بیان خواهم کرد تا قضاوت با شما خواننده ها باشد.

۱ - خانم مریم رجوی چرا در زمان پایداری که قرار بود ماوشما در آن زمان همگی باهم در حال سقط صاحب خانه (صدام) به ایران حمله کنیم و پایداری خودمان را به سران رژیم نشان دهیم و حماسه ماندگار در دنیا خلق کنیم، چه شد که همسرتان و شخص خودتان با بقیه سران فرار کردنده واعضا را در اطراف کوه های دریاچه احمر رها نمودید؟

همه را منتظر خبر از بالا نمودید که تنها دوروز بعداز سقوط صدام ستون ها را

من امروز درسایت ایران افشاگر فرقه رجوی به مطلبی برخوردم که به یاد آن قربانیان اختصاص داشت.

همگی آنها آشنا هستند و خاطرات مشترک پر درد با آنها دارم.

اکثریت آن قربانیان را از نزدیک درنشست ها دیده بودم و یا با آنها در یک مقر بودیم.

آنها انسانهای پاک بودند که رهبران فرقه مجاهدین از نیت پاک آنها سوء استفاده کرد و آنها را به سوی مرگی تلخ و بیهوده هدایت نمود.

من با فریدون عینی و یا جعفر بارجی از نزدیک آشنا بودم و بقیه نفرات را هم به طریقی دیده بودم . آنها مثل من فریب خورده و در شرایطی قرار گرفته بودند که در آن شرایط مرگ را می پذیرند تا از آن نوع زندگی راحت شوند. انسان در این شرایط و دریک نقطه سراب که متوجه می شود سراغ مرگ رفتن را بهتر از همه چیز می داند که ممکن است با خودکشی باشد و... در هر صورت از ما استفاده ابزاری کردنده و ما خوراک تبلیغاتی شدیم.

تعهد خود سوزی را می نوشتیم آیا این بود
درس وفا وایمان شما؟!

۳ - خواهر مریم!!!! معنی شما از بیان
ایستادگی چه بود؟ مگر نفرات در زنجیر
شما به این پاییند نبودند که شما آنها را در
میدان نبرد رها کردید و با همسر خود فرار
کردید و بقیه در مسیر حوادث ماندند
وامروز هم به آن دسته فریب خورده ها
که قیمت ایستادگی خودشان را به شما
نشان داده و می دهنده کردید و می
کنید؟

آیا حق آنها این بود و یا آیا حق افراد جدا
شده و یا منتظر، تا شما آنها را به یک
کشور ثالث ببرید.

آیا این قیمت ایستادگی آنها است که به
سراغ مرگ برونده و شما هم به آنها منت
بگذارید که شما بودید که باعث شدید
ashraf را نتوانستیم حفظ کنیم!

مگر خود شما نبودید که قبل از سقوط
صدام اشرف را رها کردید؟

فرمان جابجای دادید؟ این کار هم جز
پایداری و حماسه شما است یا اینکه ترس
وبزدلی شما را می رساند؟

ما به سراغ مرگ می رفیم شاید اگر
دستور حمله می دادید الان همگی ما
کشته شده بودیم ولی چرا شما راه فرار را
انتخاب کردید و بما که رسید تابلو حماسه
وپایداری را نشانمان دادید . شما که
لالایی بلد بودید چرا خودتان نمی
خوابیدید؟؟؟

۲ - خانم مریم رجوی اگر به وفا وایمان
پاییند بودید چرا آن موقع بطور صادقانه
اعلام نکردید که من از کنار شما می روم
به فرانسه تا زنده بمانم و برای مرگ شما
در آن کشور اشک تمساح جاری کنم . بی
خبر به فرانسه رفته و موقع دستگیری آن هم
دو روز بعد از اینکه همه خبرگزاری ها
اعلام کرده بودند ، ناچار شدند به نفرات
بگویند که دولت وقت فرانسه با رژیم
مماشات کرده و ما باید برای رهایی
(خواهر مریم) در جلو دیدگان
خودسوزی کنیم و ما باید از سر ترس یک

پشتیش به کوه بود (صدام) نتوانست حتی
یکی از آنها را محقق سازد و امروز شما به
این بنده خدا های اسیردوباره این تابلو را
خرج می کنید؟

خانم مریم رجوی!

من که درآن تشکیلات شما بودم واز
نzdیک آشنایی دارم این تابلو را نقد می
کنم که بدانید چقدر شما و ما مقصود بودیم.

۱ - ما سر این کلمه پایداری و ... چقدر
ضربه خوردیم آنقدر که شاید به سراغ
مرگ هم می رفتیم و این هم شعار نبود و
در عمل هم نشان دادیم که ما به آن پاییند
هستیم و در تمام صحنه ها بودیم و عمل
کردیم اما چه نتیجه بدست ما رسید؟

ما پایداری کردیم و در مقابل شما به ما
مارک خائن زدید و چیزی نگفتیم.

ما پایداری کردیم شما به خانواده ما توهین
کردید و به خاطر مبارزه باز هم چیزی بیان
نکردیم ! ما پایداری کردیم شما ما را
بر علیه همدیگر زندان بان کردید باز چیزی
نگفتم و با این گمان ادامه دادیم که شاید

۴ - خانم رجوی (رئیس جمهوری
خودساخته و مسعود پرداخته)!

آیا اوج شرف این بود که در مقابل
آمریکایی ها دختران و پسران مردم را به
رقص درآوردید؟!

درجلو دوربین های آنها به عنوان زندانی
عکس گرفتیم و به باز جوی آنها جواب
دادیم که ما چیزی بجز کلاش بلد نیستیم
چون ترس داشتید آنها بگویند اینها
تزوییست هستند!

و یا موقع خلع سلاح شما اوج شرف را به ما
یاد دادید و گفتید که عیب ندارد در مقابل
این ها ما از خود آمریکایی ها سلاح می
گیریم فقط چند ماه به ما مهلت بدهید؟!

۵ - وقتی به پنج ضلع تابلو شما نگاه می
کنم به یک سوال هم می رسم که این تابلو
همان تابلو پنج ضلع شروع نشست های
انقلاب شما نبود که مسعود می گفت من
این تابلو آوردم که اگر شما انقلاب کنید
و به من تعهد بدهید من برای محقق کردن
آن خواهم رفت که ایشان در مدت ۱۲
سال دربهترین شرایط که به گفته خود

برای جراحی زیبایی رفتید و بچه هایی که نمی توانستند پوتین پوشند شما چقدربه آنها توهین کردید و این درحالی بود که شما بهترین کفش را پوشیدید.

ما در حسرت پوشیدن لباس خواب دریک آسایشگاه ۴۰ نفره بودیم اما شما ها را به آن مقرهای ویلانی مجلل رساندیم ما رنگ پول را ندیدیم ولی شما ها آن پولها را صرف هوس بازی های خود کردید و این هم عاقبت ما و آنها که امروز کماکان اسیر چنبره‌ی شما هستند!

۳ - ما بنویه خود ایستادگی کرده و گرمای ۶۰ و ۷۰ درجه عراق را به تن مالیدیم و چهره سوخته در جلو آفتاب را به تن خریدیم.

زندگی را رها کردیم با شما ماندیم به هرنوع که شما خواستید عمل کردیم.

ما همواره تحت امر و در درکنار شما بودیم. شب ها در میدانهای مین بودیم، راه باز کردیم و اها از دست دادیم ولی شما چه در آن زمان برای هوس بازی های همسر خود انقلاب به پا کردید همه را از زندگی

اشتباه از ما است و برداشت ما غلط است . ما پایداری کردیم شما به ما مارک زندگی زدگی روزمره را زدید . ما پایداری کردیم شما ما را در کوه های احمر رها کردید و فرار نمودید. ما قیمت پایداری را پرداختیم ولی شما در بهترین شرایط زندگی را ادامه دادید و امروز هم می دهید ولی اعضا در لیرتی به گفته خودتان دسترسی به چیزی ندارند ...

۲ - وفا و ایمان ، چه کلمه خوبی بود که یک زمان برای ما بیان می کردند و ما به آن ارزش قابل بودیم ولی در طول زمان ما هم وفا و هم ایمان شما را دیدیم که بطور باورنکردنی اجازه ندادید به خانواده خود یک نامه بنویسیم و یا از وضعیت آنها باخبر باشیم ! الان هم آنها که اسیر شما هستند واقعا خبر ندارند که الان پدر و مادرشان زنده است و یا فوت کردند

اما شما خودتان به خانواده خود آن خدمت ها را کردید و گاه آنها را به بهترین مکان برای زندگی بردید و در عرض برای رفتن به یک پزشک روزها و ساعت ها بما توھین کردند اما شما به بهترین دکتر ها

را می خواهد به کشتن بددهد تا آنها
افشاگری نکنند واین است دستآورده
ایستادگی از آنها و دستمزد شما خانم
رجوی از این ایستادگی!

۴-ما اعضای ساده، اوج شرف را در زمان
جنگ‌ها نشان دادیم و آن روز که
آمریکایی‌ها به اشرف آمدند اوج شرف
شما را هم دیدیم که برای آنها رقص
ترتیب دادیم وقتی که تناقض را بیان
کردیم به ما توهین شد اما قبل از آن شما
در داستان ۱۱ سپتامبر می‌گفتید آن برج‌ها
را نیروهای اسلام ارتقای انجام داد و اگر
نیروهای انقلاب کرده وارد می‌شدند وای
به روزگار آمریکا بود و آن سرودهای
گذاشته شده و جشن شادی به پا شده که ما
بیان کردیم که با مردم آمریکا دشمن
نیستیم بلکه با ایدئولوژی سرمایه داری
مخالف ایم، به ما توهین شد و اوج شرف را
از طرف شما دیدیم و حالا دعوت از همان
نیروهای آمریکا برای بمباران ملت ایران
روی دیگر اوج شرف شما رهبران سازمان
رانشان میدهد!!!

سیروس غضنفری

محروم کرده و به خود و همسرت زندگی
هزارو یک شب گونه درست کردید!

به همسران آن دسته که رزمnde بودهم
رحم نکردید واز آنها سوئ استفاده
نمودید وبا نام رهایی آنها را به رقص
جنسی در مقابل مسعود سوق دادید!

هزینه‌ی ایستادگی از ما و خوش گذرانی
برای شما شد و هنوز هم آن دسته که

دوست دارند به یک کشور ثالث بروند
شما در عوض اش به سمت مرگ می‌برید!

این را هم اضافه کنیم آقای مسعود رجوی
همیشه قیمت ایستادگی را از جیب نفرات
پرداخت کردن و در شرایط‌های مناسب
بدون دردرس آنها را به سمت مرگ برد
والان هم می‌برد.

به عنوان مثل موقع رفتن به فرانسه موسی
خیابانی را خرج کرد که در آینده موی
دماغ اش نباشد، در پایان شکست ها
در عملیات فروغ جایدان علی زرکش را
سریه نیست کرد تا بعدها موردانتقاد
واعتراض ایشان نشود والان هم کل اعضاء

زندگی خود هستند. ولی فکر من پیش توست که آیا ازدواج کردی؟ یا نه؟ فرزند دختر داری یا پسر؟ این روزها خیلی فکر می‌نمایم توست چون خیلی از دوستان از لیبرتی به آلبانی رفتند و به خانواده هاشون زنگ می‌زنند خواهش می‌کنم از مسئولین آنجا که به تو اجازه بدنهند تا زنگ بزنی. مگر چی شده که چند سال است اصلاً زنگ نمی‌زنی؟

ما همیشه در انتظار تو هستیم که هر چه زودتر برگردی و همه چیز را از نو آغاز کنی.

دیگر مزاحمت نمی‌شوم

قریانت مهناز محمدزاده کهریزی

۲۴/۱/۱۳۹۴

همراه خودم : ۰۹۳۸۴۷۱۵۳۴۶

رونوشت به :

کمیته بین المللی صلیب سرخ

فدراسیون جهانی حقوق بشر

نامه خانم مهناز محمدزاده به
برادرش آقای مقصود محمدزاده
(تحت اسارت فرقه رجوی در
لیبرتی) - عراق

آذربایجانغربی - ماکو



خدمت برادرم مقصود محمدزاده کهریزی

سلام. امیدوارم هر کجا هستی صحیح و سالم بوده باشی.

برادر جان من مهناز خواهرت خیلی دل نگران تو هستم. مقصود جان چرا به ما زنگ نمی‌زنی؟ ما مشتاق دیدار تو هستیم. تو را خدا به ما زنگ بزن حداقل صدای تو را بشنویم.

دنیا می‌گذرد همه برادران و فامیلها یکی یکی ازدواج می‌کنند جای تو در عروسی ها حالی است همه صحیح و سالم در



نگرانی پیام آوران دروغین از توافق هسته‌ای

انجمن نجات مرکز فارس

۱۳۹۴ فوریه

علیرغم ابراز نگرانی های شدید اسراییل و تندروان امریکایی و دشمن دشمن این دو گروه یعنی سازمان مجاهدین خلق، گفتگوهای سازنده میان ایران و شش قدرت جهانی دست آخر روز چهارشنبه سی و یکم ماه مارس به توافق منجر شد. این موضع مشترک میان مجاهدین خلق، صهیونیست ها و تندروان امریکایی تنها ناشی از سابقه ای روابط و همکاری های عمیق میان این سه گروه است که باعث می شود که واکنش هر سه در برابر توافق هسته‌ای شامل یک واژه ای مشترک باشد: نگرانی!

چگونه این اتحاد و اتفاق نظر میان رژیم صهیونیستی و جنگ طلبان امریکا و فرقه‌ی رجوی شکل گرفت؟ در وهله ای اول اینجا پول است که حرف می زند. شمار زیادی از نمایندگان کنگره و مقامات سابق سرشناس مبالغه‌گذشتی پول از مجاهدین

خلق گرفته اند تا از آن حمایت کنند. برای نمونه، سفیر سابق امریکا در سازمان ملل، جان بولتون یکی از پر سر و صدایرین و پرشورترین بازارگرم کن های مجاهدین بوده است. به نوشته‌ی دانیل لاریسون در وب سایت امریکن کانسروتیو: "هنگامی که بولتون یا هر کس دیگری با همین سوابق صحبت از حمایت پر شور از اپوزیسیون ایرانی می کند، تقریباً می توانیم مطمئن باشیم که منظور وی این است امریکا باید از مجاهدین خلق برای رسیدن به قدرت در ایران حمایت کند". در حالی که مذاکرات ایران و امریکا در مراحل خطیر خود بود، نیویورک تایمز مقاله‌ای از جان بولتون منتشر کرد با عنوان "برای متوقف کردن بمب ایران، ایران را بمباران کنید".



حامی اسرائیل. این گروه متهم است به این که احساسات ضد اسلامی را برمی انگیزد. بولتون حامی سرسرخ نخست وزیر دست راستی اسرائیل، بنجامین نتانیاهوست. دقیقاً همانند مجاهدین خلق و متحد اسراییلی اش، بولتون مخالف پر سر و صدای رویکرد دیپلماتیک پرزیدنت او باما در قبال ایران است.

درباره‌ی اتحاد اسرائیل و مجاهدین، لازم به یادآوری است که حملات تروریستی علیه دانشمندان هسته‌ای ایران که منجر به قتل پنج تن از آنان شد، در حقیقت با همکاری تیم عاملان مجاهدین خلق تحت آموزش‌های موساد، انجام گرفت. در سال ۲۰۱۱ ان بی سی نیوز به نقل از چند مقام امریکایی نوشت: "حملات مرگبار علیه دانشمندان هسته‌ای ایران کار یک گروه مخالف ایرانی است که توسط سرویس جاسوسی اسرائیل حمایت مالی شده اند و آموزش نظامی و جاسوسی دیده اند". جان بولتون در کارزار ضد جمهوری اسلامی اش و همکاری با مجاهدین خلق و اسرائیل، تنها نیست. سناتور دمکرات رابرت منندز برای موضع گیری‌های ضد

چنانچه بسیار در خبرها آمده است، بولتون تنها برای سخنرانی در حمایت از مجاهدین خلق هزاران دلار از این گروه دریافت کرده است. جان شوارز از وب سایت اینترپست "اشتباهات بنیادین" سفیر سابق امریکا در سازمان ملل در آن مقاله کذایی را تحلیل می‌کند. وی می‌نویسد: "در سال ۲۰۱۱ فاینشال تایمز گزارش کرد که سخنرانانی چون بولتون برای هر سخنرانی بین ۲۰ تا ۱۰۰ هزار دلار دریافت می‌کنند که معمولاً بسته‌ی این سخنرانی‌ها ۴ تایی است".

به عقیده‌ی لاریسون، حمایت بولتون از مجاهدین در برابر رشوه خواری‌ها، "قضاویت شدیداً ناقص وی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که استدلال کلی وی برای جنگ با ایران تا چه حد دیوانه وار است. همچنین به ما یادآور می‌شود که مخالفان ایران چون بولتون تا چه حد درباره‌ی واقعیت‌های سیاسی درون ایران ناآگاه هستند".

به علاوه، جان بولتون عضو ارشد مؤسسه‌ی امریکن اینترپرایز است و رئیس مؤسسه‌ی گیت استون، گروهی دست راستی و

منتقدان گفتند که این سند توافق موقت میان ایران و قدرت های جهانی را می کشد - چارچوبی که همین امروز مورخ ۵ مارس پس از آن که مذاکرات به سمت نوشتن پیمانی سازنده پیش رفت ، ثمر داد - و منجر به مخالفت گسترده میان رهبریت دمکرات سنا می شود. هنگامی که گروه های بزرگ لیبرال به اندازه کافی تلاش کردند که دمکرات ها حق و تو رئیس جمهور که قولش را داده بود ، تاب بیاورند ، این سند نتوانست به رأی برسد. "امثال منندز به همراه کرک سند تحریم دیگری ارائه کردند اما تاکنون بدون به دست آوردن حمایت لازم از سوی حزب دمکرات متوقف شده است. وی همچنین سند دیگری را با همراهی ریس روابط خارجی حزب جمهوری خواه باب کراکر حمایت کرده است که کنگره را برای رأی دادن علیه هرگونه توافقی با ایران تقویت میکند - که البته تهدید و تو اوباما را بار دیگر دریافت کرد".

همچنین ، تحلیل گر سیاسی جیم لاب در وبلاگ خود اعلام می کند: "به گزارش مرکز سیاست های پاسخو "سناتور رابت

دمکراسی ، طرفداری از مجاهدین خلق و اسرائیل، یکی دیگر از چهره های سرشناس رسانه هاست. سناتور منندز ، نماینده ای نیوجرسی یکی از کسانی است که در کنگره در پی وضع تحریم های بیشتر علیه ایران هستند . او در دیدگاه های سیاست خارجی اش بیشتر با جمهوری خواهان نقاط مشترک دارد. چرا؟ چنانچه علی غریب در نشريه نيشن می نويسد: "منندز از هر عضو دیگری در کنگره بیشتر ، از مجاهدین و شاخه های مرتبطش پول دریافت کرده است." غریب تلاش های منندز برای کارشکنی در روابط دیپلماتیک با ایران را چنین شرح می دهد:

تلاش های مداوم وهم راستا با جمهوری خواهان برای کارشکنی در دیپلماسی دولت اوباما با ایران ، به شدت میان دمکرات ها تفرقه انداخته است. در ژانویه ۲۰۱۴ ، منندز به همراه سناتور خشن ضد ایرانی مارک کرک ، سند تحریم های جدیدی را به کنگره ارائه کردند که از حمایت کمیته ای قدرتمند امور عمومی امریکا اسرائیل (ایپک) برخوردار بود.



اکنون به روشنی معلوم شد که چرا سه گروه نام بردہ با هر گونه توافقی با ایران مخالف هستند.

به محض این که بیانیه توافق تاریخی توسط نماینده اتحادیه اروپا و وزیر خارجه ایران خوانده شد، مخالفان ناامید شده ای توافق به ویژه فرقه ای مجاهدین خلق تبلیغات خود را برای مقاعد کردن مخاطبان محدودشان آغاز کردند مینی برا این که این توافق در هر صورتی بد است.

مجاهدین خلق ، حامیان امریکایی و اسرائیلی شان پیام آوران دروغینی هستند که همه در وحشت افکنی درباره ای توانایی های هسته ای ایران نفعی دارند .

مذدا پارسی

منذر دریافت کننده ای اصلی دلارهای کمپین های اسرائیل در جریان انتخابات ۲۰۱۲ ، یعنی آخرین باری که وارد کنگره شد، بوده است ، ".

لاب از مقاله ای پیش تر علی غریب و الی کلیفتون در نشریه اینترپرس چنین نقل قول می کند: "منذر همچنین دریافت کننده ای اصلی پول های اهدایی کمپین مجاهدین خلق است ، گروهی فرقه گرا که تا مدتی پیش در فهرست تروریستی وزارت امور خارجه بود ."

منذر بیشتر از ۲۵ هزار دلار از اهداکنندگان مرتبط با مجاهدین خلق گرفته است ، بنابراین هنگامیکه در سال ۲۰۱۲ مجاهدین از فهرست تروریستی حذف شد ، منذر در صدر فهرست دریافت کنندگان دلارهای مجاهدین خلق بود . البته این رقم قابل مقایسه با سیصد هزار دلاری که در انتخابات ۲۰۱۲ از لایی های صهیونیستی دریافت کرد نیست اما به خوبی بیانگر روحیه ای ضد ایرانی و پول پرست این دسته از سیاستمداران امریکایی است .

توافق لوزان و نعل وارونه زدن های رهبری مجاهدین

بسته شدن شکاف حیاتی فرقه رجوی

بزرگ جهان محقق شد یک سرفصل کیفی در تاریخ روابط بین الملل محسوب می شود. یعنی دورانی به سرآمد و دوران جدیدی شروع شد و طبیعتاً این می تواند الگویی برای حل و فصل سایر مسائل جهانی از جمله مسئله فلسطین، سوریه و دیگر بحرانهایی باشد که در چهار گوشه جهان در حال گرفتن جان هزاران انسان بی گناه است.

در این میان اما کسانی مثل سازمان مجاهدین هم هستند که تلاش می کنند بر خلاف جریان آب شنا کرده و همچنان با اندیشه های فرقه ای خود بر طبل جنگ و تروریسم بکوینند.

حال سوال این است آیا چنین جماعتی و با چنین اندیشه های عقب مانده ای علیرغم شعارهای پرطمراه شان می توانند ادعای سازگاری با الگوها و چارچوبهای یک جامعه مدرن و دموکراتیک را داشته باشند؟ و بعارت دقیق تر در عصر حاضر زندگی کنند و نه در گذشته؟ سازمان و تشکیلاتی که در عصر کنونی سرلوحه تبلیغات شان را شعار "ما را در لیبرتی

ضمن این که رفتار جدید مجاهدین با اطلاعیه سیزدهم فروردین ۹۴ این گروه نیز در تناقض است. اگر بواقع مجاهدین معتقدند که رژیم در این توافق نامه همه چیز را از دست داده و هیچ چیزی نگرفته است واقعاً چرا خوشحال نیستند و از آن استقال نمی کنند؟ مگر نه این است که مریم رجوی در انتهای این اطلاعیه گفته است : "... آلتراتیو در یک ایران دموکراتیک و غیراتمی است." پس با این حساب شما یک گام به غیر اتمی شدن ایران نزدیک شدند پس چرا استقبال نمی کنند؟

سید حجت سید اسماعیلی

عضو پیشین شورای مرکزی مجاهدین بی شک توافق لوزان که در تاریخ سیزدهم فروردین ۱۳۹۴ بین ایران و شش قدرت



به همین دلیل است که همیشه با مواضع عجیب و غریب این گروه در خصوص تحولات ایران از جمله در موضوع مذاکرات هسته ای و توافق لوزان مواجهیم.

باید گفت مجاهدین تنها گروه ایرانی بودند که از پیشی گرفتن راه حل دیپلماتیک و سیاسی بجای جنگ و خونریزی که باید مردم ایران هزینه آنرا پرداخت می کرد، ناراحت و سر در گریبان اند و لذا بشدت آنرا محکوم کردند؟!

البته علت آن نیز روشن است، شکاف مناقشات اتمی بین ایران و غرب که مجاهدین سالهای سال در آن به حیات ننگین سیاسی خود ادامه دادند، حال در حال بسته شدن است.

بنابراین حال که دست مجاهدین از مانع تراشی در مسیر مذاکرات هسته ای کوتاه شده است. این خط را در پیش گرفتند که بگویند ایران همه امتیازات را داده و در مقابل هیچ

سلح کنید" قرار داده اند، آیا می شود تصور کرد که در فکر و اندیشه رهبران چنین جماعتی، موضوعاتی مثل دموکراسی و آزادی، گفتگو، همزیستی مسالمت آمیز و ... جایگاهی داشته باشد؟

تشکیلات مجاهدین دو تفاوت عمدی با سایر گروههای سیاسی چه در داخل ایران و چه در خارج دارند. یکی اینکه این گروه دارای یک ایدئولوژی التقاطی و تشکیلاتی با مناسبات فرقه ای (مرتعین چپ نما) است که با تمامی الگوهای یک جامعه دموکراتیک و غیر مذهبی که رهبران آن ادعای آنرا دارند در تضاد است و می توان آنها را در طیف فرقه های سیاسی - مذهبی دسته بندی کرد. اما عامل دوم، وابستگی این گروه به کشورهای بیگانه و پیش بردن اهداف آنان در مقابل حفظ حیات فیزیکی و سیاسی شان است.

نتیجه اینکه چنین گروه و جماعتی و با چنین ویژگیهای منحصر بفردی هرگز نمی توانند در تحولات سیاسی ایران نقش و جایگاهی داشته باشند.



مجاهدین نیست. اینها نشانه‌های آزادی و دموکراسی است که مخالفین در هر نظامی، کم و یا زیاد می‌توانند حرفاًیشان را بزنند، اینها قانونمندیهای دنیاً سیاست و قوائد بازی آن است که طبعاً به گوش رهبران مجاهدین زیاد آشنا نیست. به همین دلیل هم با یک مویز گرمی و با یک غوره سردی‌شان می‌کند.

در تفاهم نامه لوزان هم مسلماً هر یک از دو طرف مخاطب‌های خاص خود را دارند. چرا که در برابر هر ستاندنی، دادنی هم در کار است، آن هم در چانه زدن‌های دیپلماتیک در عالی‌ترین سطوح حساس استراتژیک بین‌المللی. هردو طرف مجبورند در عرضه توافق به افکار عمومی خود، روی دستاوردهای مربوط به خود مانور دهند.

یادآوری این نکته هم به رهبران مجاهدین مهم است که: انعکاس حرف چند نماینده کنگره و یا مقام دست چندم عرب و یا بر جسته کردن اعتراض تعدادی از نمایندگان مجلس ایران در مخالفت با این توافق‌نامه در سایت‌هایتان، دردی از شما

امتیازی تغرفته است. سایت مجاهدین پر از خبر در این زمینه است. از جمله اینکه:

ایاد علاوه‌ی گفت: «توافقنامه رژیم ایران و آمریکا در مذاکرات اتمی نشان‌دهنده ضعف رژیم ایران است». و یا کاظم انبارلویی گفت: «امتیازات فراوانی دادیم ولی تحریمها به قوت خود باقی است».

یا اینکه شریعتمداری مسئول روزنامه کیهان گفت: «اسب زین شده را دادیم و افسار پاره را تحويل گرفتیم».

و یا دلش خوش کردن به اینکه: مقامهای آمریکایی ادعای جواب ظریف را رد کرد ...

شاید دلیل اینکه مجاهدین از حرفاًی مخالفین در کنگره آمریکا و یا مجلس ایران ذوق زده شده و مرتباً آنها را در سایت‌های خبری‌شان بر جسته می‌کنند، این باشد که آنها را نشانه‌هایی از شکاف و احتمال بازگشت به شرایط گذشته تعبیر و تفسیر می‌کنند. البته باید به ایشان یادآوری کرد که دنیاً بیرون همانند تشکیلات



دموکراتیک و غیراتمی است."

پس با این حساب شما یک گام به غیر اتمی شدن ایران نزدیک شدند پس چرا استقبال نمی کنند؟

خود بهتر می دانند همه اینها نعل وارونه زدن است. درد اصلی نه مردم ایران و نه اتمی شدن کشور و نه چیز دیگری است. درد اصلی رسیدن به قدرت به هر قیمت و بدست هر کسی است.

در این راه حاضرند به هر گند و کافتكاری سیاسی دست بزنند تا شاید افسار قدرت را بدست بگیرند. ولی مطمئناً نه سه دهه فعالیت ضد ایرانی و بازی کردن نقش ستون پنجم دشمن، نه شرایط تاریخی و نه شرایط فعلی، به ویژه شروع سرفصل جدید در روابط بین الملل و از هم پاشیده شدن گرینه جنگ اجازه عرض اندام به مجاهدین را نمی دهد. ضمن اینکه باید گفت رهبران مجاهدین هم وارد دوران بازنشستگی و پیری شده اند که خود این هم مزید بر علت است و هذیان گویی آنها را بیشتر می کند.

دوا نمی کند، چرا که شما تلاش می کنید از کنار یک تحول مهم جهانی رد بشوید و خودتان را به نفهمی بزنید و همچنان در اوهام خود سیر و سیاحت کنید.

روزنامه گاردنین مورخ ۱۳۹۴/۰۱/۱۶ تنها نام سه نفر، یعنی: **بنیامین نتایاهو**، نخست وزیر اسرائیل - **باب کراکر**، سناتور جمهوری خواه (به دلیل تلاش این سناتور جمهوری خواه برای کاهش قدرت رئیس جمهوری آمریکا) و **سلمان بن عبد العزیز**، پادشاه عربستان را به عنوان مخالفان توافق لوزان بردۀ است که البته باید نام مجاهدین را نیز به این لیست اضافه کرد. بینید چقدر مهم شده اید؟

ضمن این که رفتار جدید مجاهدین با اطلاعیه سیزدهم فروردین ۹۴ این گروه نیز در تناقض است. اگر بواقع مجاهدین معتقدند که رژیم در این توافق نامه همه چیز را از دست داده و هیچ چیزی نگرفته است واقعاً چرا خوشحال نیستند و از آن استقبال نمی کنند؟ مگر نه این است که مریم رجوی در انتهای این اطلاعیه گفته است: "... آلترناتیو در یک ایران

باید گفت مجاهدین
تنها گروه ایرانی
بودند که از پیشی
گرفتن راه حل
دیپلماتیک و سیاسی
بجای جنگ و
خونریزی که باید
مردم ایران هزینه
آنرا پرداخت
می‌کرد، ناراحت و
سر در گریبان‌اند و
لذا بشدت آنرا
محکوم کردند؟!

البته ناگفته نماند مجاهدین هم تا حدودی
به نرمش با حکومت ایران معتقدند. از
جمله عکس‌هایی که قبلاً در مورد اخبار
ایران در سایت هایشان سیاه و سفید درج
می‌شد، اکنون به صورت رنگی درج
می‌کنند!

حساب کنید اگر هر تغییر دیدگاه و نگرش
به مسائل سیاسی ایران و جهان سه دهه
طول بکشد، مجاهدین هیچگاه به تحولات
عصر حاضر نمی‌رسند.

۱۷/۱/۱۳۹۴

دردمندشان افروندن: " برادرمان منصور در دوران دفاع مقدس به اسارت دشمن درآمد و آنگاه بی آنکه بفهمد و بداند گرفتار فرقه مافیایی رجوی شد و سالیان در اسارت رجوی از خانه و کاشانه خود به دور ماند و موجبات ناراحتی شدید ما را فراهم کرد. طی چند سال گذشته هر چند به منظور ملاقات با منصور و رهایی ایشان از چنگال رجوی به دفعات به عراق نامن واشرف سابق با مشقات زیاد طی طریق کردیم ولی متأسفانه نه تنها قادر به ملاقات عزیز درین دستان نشیم بلکه از جانب گماشته های رجوی آزار و اذیت شدیم و تهمت و افترا شنیدیم و چوب و چماق خوردیم . تا اینکه خدا بر ما منت گذاشت و تقریبا بهار ۱۳۹۲ بود که جگر گوشه مان منصور بطور ناباورانه ای با ما تماس تلفنی برقرار کرد و با شادمانی تمام گفت من از آلبانی و به دوراز کنترل دارو دسته و جماعت رجوی دارم با شما صحبت می کنم و باید بگویم که دلم برای یکایک شما خیلی تنگ شده است و آرزو دارم در آینده ای نزدیک شمایان را در آغوش بفشارم".

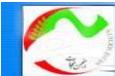
دیدار خانواده منصور شعبانی مقیم آلبانی با مسئول انجمن نجات گیلان

[انجمن نجات مرکز گیلان](#) | فروردین ۱۳۹۴



روز گذشته آقای جهانگیر شعبانی برادر منصور شعبانی عضو رها شده از چنگال رجوی مقیم آلبانی به اتفاق همسر و خواهران خود بنامهای مهرانگیز و روح انگیز در دفتر انجمن نجات با مسئول انجمن دیدار و ملاقات صمیمانه ای داشتند.

در این دیدار دوستانه و خانوادگی آنان ضمن درخواست تسهیلاتی مبنی بر بازگشت عزیزان به خاک وطن و آغوش گرم خانواده و آغازی برپایان چشم انتظاری خود خصوصاً مادر



از قلعه الموت رجوی درخصوص بازگشت ایشان به وطن و آغوش خانواده قول مساعدت دادند.

طی چند سال گذشته هر چند به منظور ملاقات با منصور و رهایی ایشان از چنگال رجوی به دفعات به عراق نامن واشرف سابق با مشقات زیاد طی طریق کردیم ولی متأسفانه نه تنها قادر به ملاقات عزیز درین دمان نشدیم بلکه از جانب گماشته های رجوی آزار و اذیت شدیم و تهمت و افترا شنیدیم و چوب و چمام خوردیم.

آقای جهانگیر شعبانی که شدیداً متأثر شده بود با حالتی بعض آسوده ادامه دادند: "آقای پورا حمد بخوبی واقعه که شما احساس من و خانواده ام را در ک می کنید. در آن تماس رویایی وقتی صدای منصور را شنیدم به واقع زبانم فاصله از بیان حالات من است. شدیداً خوشحال و شادمان شدم و به وی تبریک گفتم و از راه دور صورت ماهش را بوسیدم و سریعاً خبر مسرتبخش صور منصور در کشور آلبانی را به اطلاع سایر اعضای خانواده خصوصاً مادر چشم انتظارم رساندم. از آن پس تا این تاریخ مدام با منصور ارتباط تلفنی و تصویری داریم و الان به اتفاق خواه رانم به نزد شما آدم و عاجزانه تمنا دارم تا در مسیر بازگشت منصور به خاک زیبای وطن و کانون گرم خانواده ام هر آنچه در توان تان است کمکارمان باشد و بواسطه الطاف الهی و توجه مسئولین و خادمین امنیتی کشور آرزوی مان را برآورده کنید".

متقابلًا مسئول انجمن نجات گیلان ضمن شادباش و تهنیت به این خانواده در دمند و چشم انتظار از بابت جدایی عزیزشان

بیزدان حاج حمزه باندازه ی اشپیگل راستگرا هم وجودان ندارد!

فیدون اورموی

۲۳/۱/۱۳۹۴



سایر موارد آنست! اگر ما به توافق جامع با گروه ۱+۵ دست یافته بودیم که مسئله را همانجا فیصله داده و به امضای قراردادهای الزام آور و کاملاً مشخص دست می زدیم که اینظور نشده و هنوز مذاکراتی در پیش است و طرف ایرانی هم به کسی نگفته است که ما پیروز میدان شده ایم تا موجب شود حاج حمزه با پرداختن به نقل قول های کم و بیش متفاوت از مقامات ایران و بخصوص شخص رهبری از یک طرف و مسئولین وزارت خارجه ای آمریکا از طرف دیگر ، به اظهار شادی و عوامفریبی پرداخته و دل شکسته ای فرقه ای منسوبه و خودش را - از آنجا که روند امور به کام آنها تلخ است - خوشحال نماید.

هر کس که با مطالعه نشریات و سایر رسانه ها، الفتی داردبراین امر آگاه است که: گزینه ای اول و محبوب گروه مافایی رجوی ، حمله ای نظامی به ایران بود تا در

انتظارهم میرفت که باند رجوی تمام نیروهای از نظر خود کیفی را برای اختلال در تفاهم هسته ای ایران با گروه ۱+۵ وارد میدان کند و چنین هم کرده و **بیزدان حاج حمزه** را با سراسیمگی خاص وارد میدان نموده تا مقاله ای بنویسد بنام "قدرت های جهانی و موضع گیری خامنه ای در مورد بیانیه لوزان"؟ ومثلا به تشویش اذهان عمومی کمک کرده و اسرای لیبرتی را مجاب کند تا دندان روی جگر گذاشته و درخواست جدایی و انتقال به کشورهای دوردست ننمایند که "صبح رهائی نزدیک است"! در خوبیانه ترین حالت میتوان گفت که **حاج حمزه** فرقی بین تفاهم اولیه و توافق نهائی نمی گذارد و بدین ترتیب با نشان دادن عکس مار ، در صدد عوامفریبی است که البته مصرف داخلی این بیشتر از

رهبرانش میدهیم که گزینه‌ی دوم شما هم با تحلیلی که اوباما ارائه داد، در حال بیار ننشستن است و بنابراین بی جهت عرض نداشته‌ی خود را نبرده و زحمت مارا کم کنید!

**حاج حمزه فرقی بین
تفاهم اولیه و توافق نهائی
نمی گذارد و بدین ترتیب
با نشان دادن عکس مار ،
در صدد عوامگریبی است
که البته مصرف داخلی
این بیشتر از سایر موارد
آنست!**

سايه‌ی آن بقدرت رسیده و آئين هاي
برده داري و حرم‌سرا پروری مسعود رجوی
را در تمام ایران جاري سازند که توازن
جهانی نير و وضع خاص ايران اين اجازه
را به جهانخوار كيير! نداد و باند رجوی
مجبور به قبول اعمال تحریم های نامحدود
شد که شواهد کافی نشان ميدهد که اين
كار هم چندان عملی نخواهد بود، بطوری
که شخص اوباما براین امر تاکید نمود و
گفت که هدف من جلوگیری از دست
ياي ایران به سلاح هسته ای بوده که با
تفاهم لوزان عملی ميشود و اقدامات
دیپلماتیک ، بارها سودمندتراز تهاجم
نظمی است.

اوباما تصريح داشت که مشکلات
موجودش با ایران بسیار قابل تحمل ترا از
آن است که در عراق و با حمله‌ی نظامی
بوجود آمد و او سرانجام متلاعنه گردیده
که تداوم تحریم ها هم مانع فعالیت های
هسته ای ایران نمی شود!

ما هم در همراهی با قسمتی از سخنان اوباما
که بلاfacile بعد از اعلام تفاهم انجام
گرفت، این تذکر را به حاج حمزه و



حکم مسکنی و آنهم در حد خشنود
نگهداشت اسرائیل و شخص نتیانیاهو نگاه
کرد و در میان مدت مشکلی از خاورمیانه
را حل نکرده و شاید که نتایج بدی را هم
هرماه داشته باشد!



برای کوتاه کردن سخن خود ، به سراغ
مقاله ای می روم که نشریه‌ی راستگرای
اشپیگل آلمانی منتشر کرده ، تا ضمن نشان
دادن اینکه ما تنها به قاضی نمی رویم ،
کمکی به تنویر افکار عمومی کرده باشیم و
نشان دهیم که حاج حمزه‌ها چقدر
دروغگو، کوتاه بین و خائن به "خلق"‌های
منطقه تشریف دارند:

"نا امنی منطقه اینست:

اسرائیل یگانه قدرت اتمی باشد - اشپیگل
آنلاین - ترجمه رضا نافعی

توافق اتمی با ایران احتمالاً تولید آن را به
تعویق می اندازد - اما مانع تولید آن نیست.
بعد؟ حتی اگر هم ایران بمب بسازد، تازه
نقشه پایان بر یک وضع غیرعادی نهاده
شده که دهها سال بطول انجامیده و آن این

اما به ریشه‌های قضیه که نظر کنیم، می
بینیم که آمریکا و متحدانش با قبول
اسرائیل عنوان تنها دارنده‌ی سلاح هسته
ای در خاورمیانه ، کار شاقی در مثلاً خلع
سلاح اتمی دیگران که هنوز این سلاح را
ندارند و اکثرآ اعلام کرده‌اند که تمایلی به
داشتن اش نیز ندارند. نکرده وبا این اعمال
سطحی خود کاری کرده که میتوان گفت:
"سگ را باز گذاشته و سنگ را بسته!"

چگونه میتوان به یک طرف مناقشات
خاورمیانه که متجاوزترین کشور، اگر
بتوان بدان کشور گفت و پادگان و کشته
نظمی غرب بحساب نیاورد. اینهمه
امتیازات اتمی داشته و بر دیگرانی که این
سلاح را ندارند ، اینهمه سخت گیری
کرد؟!

بنظر می رسد ابتدا و بی حاصل بودن این
نوع سیاست‌های غرب در مرور خاورمیانه،

در هیچ جای دیگر دنیا یک قدرت اتمی نمی توانست در چنین مدت درازی از انحصار خود دفاع کند. این وضعی نبود که بتوان آن را برای همیشه ادامه داد. کسی که بخواهد مانع دسترسی ایران به بمب شود می بایستی اول بمب را از اسرائیل بگیرد. در غیر این صورت قاعده این است که «قدرت ، قدرت متقابل بوجود می آورد.»

ما با میل در باره این موضوع صحبت نمی کنیم. بویژه در آلمان، که زیردریائی های اتمی هم به اسرائیل می بخشد و به همین دلیل خود آلمان هم در پیدایش معضل امنیتی خاورمیانه، مقصراست. در سال ۲۰۱۲ کنت والتر مقاله ای نوشت که بسیار مورد توجه قرار گرفت. او در آن مقاله این موضوع را مطرح ساخت که آنچه در درجه اول منطقه را بی ثبات می کند تلاش ایران برای دستیابی به بمب نیست، عامل نامنی منطقه این است که فقط اسرائیل آن را در اختیار دارد. آنچه مسلم است این است که این هواپیماهای اسرائیلی بودند که در سال ۱۹۸۱ هدف هائی را در عراق و در ۲۰۰۷ در سوریه بمباران کردند. دلیل

است که اسرائیل دیگر تنها قدرت اتمی در خاور نزدیک نخواهد بود.

حق با نتانیاهوست، اگر قرار بر این می بود که ایران به بمب دست نیابد، آنوقت توافق لوزان «بسیار، بسیار بد است». نخست وزیر اسرائیل این را دائم در گوش مردم جهان فریاد می زند. ولی دنیا دیگر نمی خواهد آن را بشنود. نتانیاهو با این فریادها هم خود را به انزوا رانده و هم اسرائیل را. سیاستمداران ما جرئت نمی کنند با صراحة بر زبان آرند که جلوی تولید بمب اتمی ایران را نمی توان گرفت. ولی آیا دستیابی ایران به بمب یک فاجعه است؟ موضوع را می توان بصورت دیگری نیز دید. کنت والتر Kenneth Waltz سیاست شناس بزرگ آمریکائی که ۲۰۱۳ در گذشت، احتمالاً از توافق لوزان استقبال می کرد و آن را گامی بسوی عادی شدن وضع می دید. بعنوان آغازی برای پایان یک وضع غیرعادی، یعنی اسرائیل در آینده ای نه چندان دور، دیگر یگانه قدرت اتمی در خاور نزدیک نخواهد بود.

تواند با خیال راحت همان کار را ادامه دهد. ایران آن کاریکاتوری نیست که ما از آن میسازیم. **اکنون میست لندن می نویسد تصویری که غرب از ایران دارد یک تصویر قدیمی و کج و کوله است. هیچ دلیلی ندارد که قدرتمداران تهران را دیوانه تراز همتایان آنها در واشنگتن و اورشلیم بدانیم.**

بویژه با در نظر گرفتن نتانیاهو و دوستان جمهوریخواهش در آمریکا. این نخست وزیر خود یک فاجعه است. او اسرائیل را در عرصه بین المللی به اعماق انزوا کشانید. آخرین چرخش این مرد غیرقابل اعتماد این بود: نتانیاهو اندک زمانی پیش از انتخابات با شتاب تمام اعلام کرد تشکیل دو دولت اسرائیل - فلسطین غیرممکن است - تا پس از انتخابات بگوید: نه بابا جدی نگفتم.

در سیاست او چیزی هست که نمی توان آن را جدی گرفت. نتانیاهو می گوید او نگران تهدید ایران است. آنوقت کسی که نگران این تهدید است باید با او بیام، با رئیس جمهوری که پایان دعوای اتمی،

این که اسرائیل به ایران حمله نکرده این است که امکاناتش را ندارد. ولی تهدید به حمله همواره حی و حاضر است.

منطق خودکامگان در تهران ساده است: جائی که اطمینان در میان نباشد، بمب است که امنیت را تضمین می کند. پس یعنی همه باید بمب اتمی داشته باشند؟ مصر؟ و عربستان، دشمن واقعی ایرانی؟

پرسش درست است - اما در لوزان این پرسش مطرح نبود. ایران امکان ساختن بمب را داشت و هیچ تحریمی در جهان نمی توانست آن را از دستش بدر آورد. پس مسئله چه بود؟ وقت خریدن برای آن که ایران واقعا بمب را بسازد؟ و این امکان به آن داده شود که خود از آن چشم بپوشد؟ معنی آن این است که دیگر جلوگیری از گسترش سلاح های اتمی ممکن نیست - فقط باید دستیابی به آن را تنظیم کرد. این آن نکته ای بود که هنری کیسینجر در ماه ژانویه جرئت به خرج داد و با صراحة مطرح ساخت. در هر حال هر کس در چالش شرق - غرب به منطق ایجاد وحشت باور داشت، حالا هم می



نتایاهو ترس از بمب اتمی ایران را وسیله ای کرده برای این که خود را در راس قدرت نگاه دارد. این یک بازیست. داوی که در این بازی به میان گذاشته شده خیلی سنگین است. بقیه کشورهای جهان دیگر حاضر به دنبال کردن بازی های بچگانه او نیستند.”.

بستگی به نتیجه مذاکرات او با ایران دارد، در کنگره آمریکا مخالفت کند؟ آنوقت باید به سازمان اطلاعات خود دستور جاسوسی از مذاکرات را بدهد تا برای حمله به اوباما مواد منفجره در اختیار مخالفان او بگذارد؟ آنوقت با در پیش گرفتن سیاست تعرضی خانه سازی در مناطق اشغالی اروپائیان را به مخالفت با خود بر انگیزد؟

2015/04/14

خاطرات سعید ماسوری از زندان

سه گزینه را می توان برای این موضوع در نظر گرفت:

۱- رژیم ایران تغییر کرده است و زندانهای آن به هتل تبدیل شده است که زندانی، آنهم زندانی فرمانده مجاهدین که در حال عملیات دستگیر شده می تواند با خارج از زندان و خارج از کشور از طریق نامه و تلفن در ارتباط باشد و مسئولین زندان هم هیچ کاری با او نداشته باشند.

۲- سعید ماسوری برباد است و دارد خط رژیم را پیش می برد.

۳- مجاهدین دروغ می گویند و دارند نامه از خودشان تولید می کنند و قصد دارند سعید ماسوری را زیر تیغ ببرند.

به حال از یکی از این سه حالت خارج نیست. و گرنه چه کسی بخاطر ندارد که هواداران مجاهدین که تنها بخاطر خواندن یا در دست داشتن یک نشریه سازمان دستگیر و اعدام می شدند. حالا چه شده است که فرمانده عملیاتی مجاهدین دستگیر می شود و هیچکس با او کاری ندارد.

محمد ب، بلالگ باند رجوی، چهاردهم آوریل ۲۰۱۵:... سعید ماسوری از زندان های ایران طی نامه های مطولی تحت عنوان «خاطرات زندان» به بیرون از زندان و سپس به خارج از کشور می فرستد و همه این نامه ها در سایتها رسمی سازمان مجاهدین هم منعکس می شود. چنانچه می دانیم سعید ماسوری یکی از فرماندهان واحدهای عملیاتی مجاهدین بوده است و سالها در تشکیلات مجاهدین در عراق در موضع مسئول فعالیت می کرد.

سپس در سالهای دهه هفتاد بعنوان فرمانده تیم عملیاتی به داخل کشور رفت و پس از انجام چندین عملیات توسط سپاه دستگیر و روانه زندان شد. اکنون قریب به پانزده سال است که در زندان بسر میبرد. آنچه که عجیب است ارسال نامه یک فرمانده تیم عملیاتی مجاهدین از درون زندان به دست سازمان و انتشار رسمی آنها در سایتها یشان، آنهم نه بصورت یک باره بلکه بصورت جریان وار و سریالی.



درج شد این انسانها و ای وجودانهای بیدار
حتی بر فرض محال که این نامه را ...



خانم بتول سلطانی (نفر دوم از سمت
چپ) افشاگر سوء استفاده جنسی مسعود
رجوی از زنان در تشکیلات مجاهدین -
جلسه نقد و بررسی استثمار زنان توسط
اعضای سابق تشکیلات رجوی و افشاری
چهره مریم رجوی در روز جهانی زن -
دوسلدورف - آلمان

سوداگری سیاست بازانه مریم رجوی
امروز با دادن گرای انسانی دیگر بنام آقای
سعید ماسوری

بعد از اعدام آقای غلامرضا خسروی و
کمی آرامش گرفتن رجوی اکنون و
بلافاصله بدون ذره ای اندیشه انسانی و
در کیک زندانی، فرقه رجوی امروز نامه
ای به اسم آقای سعید ماسوری که البته
مبرهن است که در بخش تشکیلات

همینظور چند روز پیش عکسی در یکی از
سایتها مجاهدین دیدم که مراسم شب
یلدا در زندان رجائی شهر را نشان میداد
همه زندانیان دور هم نشسته بودند و مراسم
شب یلدا با تمام مخلفات اجرا می کردند.
اگر زندانیان اینقدر در زندانهای جمهوری
اسلامی راحت هستند که عکس می گیرند
و مراسم می گیرند و به خارج منتقل می
کنند و در نشریات خارج از کشور منتشر
می کنند فکر نمی کنید اینجا زندان نیست
بلکه هتل است.

سوداگری سیاست بازانه مریم رجوی
امروز با دادن گرای انسانی دیگر بنام آقای
سعید ماسوری

بتول سلطانی، زنان ایران، آلمان، هفتمن
ژوئن ۲۰۱۴: ... فرقه رجوی امروز نامه ای
به اسم آقای سعید ماسوری که البته مبرهن
است که در بخش تشکیلات رجوی شاخه
جنگ سیاسی این فرقه تنظیم و به تأیید
شخص مریم و مسعود رجوی هم رسیده
است، در سایت رسمی مجاهدین همانطور
که در لینک زیر مشاهده می کنید منتشر
شده است. بر روی سایتها مجاهدین



سایتهاي فرقه ملاحظه کنيد عمق جنایت رجوی و فرقه او را بیشتر درک می کنید. مریم رجوی واقعا دلخور است که چرا آقای سعید ماسوری طی این همه سال بعد از اعزام وی به ایران برای انجام عملیات بمب گذاری و ... که در نتجه آن دستگیر و به زندان افتاد خانم رجوی دلخور است که چرا وی هنوز اعدام نشده و این نامه برای همین است مسعود رجوی به خون تازه و مریم رجوی به عکس تازه نیاز دارند تا بتواند همانند گرگی در لباس میش تبلیغات کند و با نشان دادن عکس به مشتی پارلمانتر که با پول دعوت شده اند پز دفاع از زندانی سیاسی و حقوق بشر بزند، و کسب و کار سیاسی خود را برای رسیدن به قدرت در ایران بتواند دنبال کند.

بتول سلطانی، آلمان

رجوی شاخه جنگ سیاسی این فرقه تنظیم و به تأیید شخص مریم و مسعود رجوی هم رسیده است، در سایت رسمی مجاهدین همانطور که در لینک زیر مشاهده می کنید منتشر شده است. بر روی سایتهاي مجاهدین درج شد اين انسانها و اى وجانهاي بيدار حتی بر فرض محال که اين نامه را يك زنداني نوشته باشد ولی معنای درج آن بر روی سایتها اين فرقه علامت چيست آيا مبارزه و تعغير حکومت ایران از اين طریق به وقوع می پیوندد

يا اينکه ما باز هم شاهد خواهيم بود که در يك سکوت غم انگيز قطعی شدن حکم اعدام انسان ديگري که على رغم اينکه برای عمل خشونت و ترور به ايران رفته بوده و هنوز زنده است و نفس می کشه به اين ترتيب از درون تشکيلات فرقه رجوی صادر می شود و گرای آتش می دهنده. بخصوص که از زبان اين اين زندانی سیاسی کلمات محکمه پسندی نوشته اند اگر فقط چند دقیقه اين نامه را از زبان و با عکس يك زندانی قربانی بر روی

گروه تبهکار جدا شده و به سراغ زندگی خود رفته اند، بیش از ۹۰ درصد این افراد به ایران بازگشته و بدون هیچ مشکل و مانعی به کار و زندگی عادی خود مشغول هستند. تعدادی از کسانی که در عملیات خودزنی فروغ نیز شرکت داشته پس جدایی و درحالیکه هنوز تنی چند از اعضای خانواده خود را در گروگان این گروه منفور دارند نیز به میهن خود سفر کرده و بدون هیچ مشکلی در ایران به محل اقامت خود بازگشته اند

از زندانی سیاسی تا مجاهد خلق!

ولی در این میان در رسانه های فرقه رجوی گهگاهی می خوانیم که تعدادی از هواداران این گروه در زندان هستند. دستگاه تبلیغی فرقه رجوی در ابتدا از این افراد بعنوان "زندانی سیاسی" نام می برد و لی پس از آنکه این افراد علیرغم امضا کردن تواب نامه همچنان به فعالیت خود برای این گروه ادامه می دهند و برخی به مرگ محکوم می گردند فوراً اینگونه افراد را "مجاهد خلق" خوانده و برای آنها تبلیغ می کند. برای نمونه در این مورد می توان

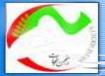


الف مینو سپهر، و بلاگ زنان در اسارت فرقه رجوی، بیست و هفتم سپتامبر ۲۰۱۳

...هشدار به سعید ماسوری . به سعید ماسوری باید یا آوری و هشدار داد که فرقه رجوی دیگر وجود خارجی ندارد و با تخلیه اشرف و تلاش کنونی برای اخراج بقایای کور و کر و کهنسال و بیمار آن به خارج عراق عملاً به لجن زار تاریخ تروریست ها پرتاب شده است ولذا حیف تو جوان که علیرغم اظهار ندادت و پیشمانی ...

عنوان سعید ماسوری از زندانی سیاسی به "مجاهد خلق" توسط فرقه رجوی چه مفهومی در خود دارد؟

مقدمه : از سال ۱۳۶۷ بدین سو بیش از هزار نفر از اعضای فرقه رجوی از این



فروپاشی کامل (اکنون به لجن زار تاریخ پیوسته) همچنان حمایت می کند یا بسیار نآگاه و ندان ا است و یا بیمار است و نیاز به درمان دارد

فعال شدن اندک طرفداران فرقه رجوی در سال ۱۳۸۸

در رخدادهای پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در ایران فرقه رجوی اندک طرفدارانش را که عموماً از زندانیان تواب دهه شصت بوده اند را مجدداً فعال می نماید که درنتیجه همه این افراد دستگیر و محاکمه شده و سه تن از آنها به اعدام مجکوم گردیدند و بقیه همچنان در زندان به سر می برنند. بنا به گزارش مازیار بهاری که درروز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ در تهران بوده است تعدادی از هواداران این گروه پس از راهپیمایی آرام و توام باسکوت مردم تهران به پایگاه بسیج حمله کرده و یک طبقه آنرا با بمبهای دست ساز به آتش کشیدند.

آزادی زندانیانی که همه سناریوی های دروغ فرقه رجوی را به شکست کشاند.

از علی صارمی نام برد، ایشان دردهه شصت بعنوان یک عضو فعال گروه دستگیر و پس از امضای تواب نامه و گذراندن سه سال زندان مورد بخشش قرار میگیرد. صارمی اما همچنان به فعالیت در این گروه ادامه داده است. صارمی در سال ۸۴ به همراه پسرش محمد عازم عراق گشته و مدتی در آن کمپ اشرف به سربrede است. صارمی در این سفر پسر جوان خود را تحويل فرقه رجوی نموده و به ایران بازگشته است. نامبرده پس از ورود دستگیر و مدت یکسال در زندان به سر برده و سپس آزاد می گردد. علی صارمی در رخدادهای سال ۱۳۸۸ در ایران مجدداً فعال می گردد و دوباره دستگیر وزندانی می شود. مقاومت این باره علی صارمی وعدم ابراز پشیمانی او اما این بار به اعدام منجر می گردد.

نگارنده این دفتر در همان زمان از مسئولین دستگاه قضایی درخواست نمودم که از اعدام علی صارمی چشم پو شند و به او بعنوان یک بیمار روحی، روانی نگاه کرده و نامبرده را تحت درمان قرار دهند. طبعاً کسی که از یک گروه تروریستی در حال



بطور قانونی از ایران خارج واز این گروه تروریستی جدا گردید . حورا شالچی اما در ایران ماند و زندگی عادی را دنبال کرد.

آتش صامتی پور – یکی دیگر از اعضای جداشده فرقه رجوی است نامبرده نیز از امریکا توسط علیرضا جعفرزاده عضو گیری و به عراق اعزام گردید . آرش پس از گذراندن دوره های تروریستی جهت انجام عملیات ترور از عراق (اشرف) بگونه ای فاچاق وارد ایران گردید ، نامبرده نیز در خوشوقتانه به دلیل فنی عدم عملکرد اسلحه خود تصمیم به استفاده از نارنجک همراه خود می گیرد که نارنجک در دست او منفجر و منجر به قطع یکی از دستان او می گردد ، ارش نیز دستگیر ، درمان و به زندان محکوم شده و پس از گذراندن چند سال زندان از ایران خارج می شود ، آرش هم اکنون هم اکنون بعنوان یکی از منتقدین این فرقه در اروپا زندگی می کند.

آزادی زندانیان عضو و هوادار فرقه رجوی فعال شده در سال ۱۳۸۸

بعد از عملیات خودزنی فروغ که منجر به کشتن حدود ۱۵۰۰ نفر از تروریست های مهاجم گردید گروهی از شرکت کنندگان در این تهاجم صدام ، رجوی دستگیر گردیدند. یکی از این افراد سعید شاهسوندی از اعضای قدیمی و عضو کادر رهبری این فرقه بود ، شاهسوندی پس از درمان محاکمه و پس از گذراندن چند سال زندان آزاد گردید و بطور قانونی وارد فرانسه گردید معصومه سید آبادی (مرجان ملک) و حورا شالچی ، دو تن از اعضای فرقه رجوی بودند که پس از گذراندن دوره های مختلف تروریستی در اردوگاه اشرف برای انجام ترور با خمپاره به اهداف کور و کشتن مردم در سال ۱۳۷۵ بطور فاچاق از عراق وارد این را گردیدند . این دو به همراه خود دو خمپاره اندار ، تعدادی گلوله خمپاره ، کلت ، هزاران دلار و قرص سیانور (جهت خودکشی) به همراه داشتند . این گروه ترور خوشبختانه قبل از انجام عملیات دستگیر گردیدند . حورا و معصومه پس از محاکمه به چند سال زندان محکوم شدند . معصومه صید آبادی (مرجان ملک) پس از آزادی از زندان

را همچنان ادامه داده و در پاره‌ای از موارد از درون زندان از این گروه منفور حمایت کرده که اخرين مورد آن حمایت از دروغ پراکني هاي افشا شده تحت عنوان "حمله به اشرف" (!) می باشد . همراهی اين زنداني عضو سابق فرقه رجوی بنا بر تبلیغات اين گروه گويي برای اين فرد تواب اشكال ايجاد كرده است .

فرقه رجوی که تاکنون از سعيد ماسوری بعنوان "زنданی سیاسی" نام می برده در آخرین اعلامیه منتشر شده در نشریات خود ضمن ردیف کردن مشتبه دروغ نامبرده را عضو سازمان مجاهدین "معرفی نموده است . چنین تغییری می تواند ايجاد زمینه برای تشویق سعيد ماسوری به خودزنی تشکیلاتی درون زندان محسوب گردد

هشدار به سعيد ماسوری

به سعيد ماسوری باید یاد آوری و هشدار داد که فرقه رجوی دیگر وجود خارجی ندارد و با تخلیه اشرف و تلاش کنونی برای اخراج بقاياي کور و کر و کهنسال و بيمار

عاطفه نبوی و فرح و اضحان _ دوتن از اعضا و هوادران فرقه رجوی بودند که که درسال ۱۳۸۸ فعال شدند اين دو نيز دستگير و محکمه و به زنان محکوم شدند _ نامبرد گان پس از گذراندن چندسال از محکومیت خود مورد بخشش قرار گرفته و آزاد گردیدند

سعید ماسوری کیست و چرا در زندان است

بنا بر گزارشات سعيد ماسوری همانند مرجان ملک در اواخر سال ۱۳۷۹ به همراه داشتن خمپاره انداز و گلوله و کلت و قرص سیانور و مقداری دلار جهت انجام عملیات تروریستی از اردوگاه اشرف بطور قاچاق وارد ایران می گردد . خوشبختانه اين فرد قبل از هرگونه ترور دستگیر می شود . ماسوری پس از محکمه به حبس ابد محکوم شده و ۱۲ سال است در زندان بسر می برد . ماسوری طی اين مدت فرصت يافته است در زندان تحصیل کند او مدرک کارشناسی دریافت کرده است . ماسوری اما برخلاف مرجان ملک و حورا شالچی وفاداري و هوادران خود به اين فرقه منفور



**سوداگری سیاست
بازانه مریم رجوی**

امروز با دادن

گرای انسانی دیگر

بنام آقای

سعید ماسوری

آن به خارج عراق عملاً به لجن زار تاریخ
ترویریست ها پرتاپ شده است ولذا حیف
تو جوان که علیرغم اظهار ندامت
و پیشمانی گهگاهی دچار توهمند شده واژ
دجال گریهای این کهنه ترویریست ها
حمایت می نمایی.

توجه داشته باش که این فرقه متلاشی
در حالتی از نابودی قرار گرفته که راهی به
جز قربانی کردن اعضای خود برای فرار
از شکست های پی درپی و نابود کننده پیش
پای خود نمی بیند و تو در این راه قربانی
ساده ای می توانی باشی

شوق به تحصیل تو و امکاناتی که در اختیار
تو قرار گرفته است یعنی امید به زندگی و
اماده شدن برای زندگی دریک جامعه
متمدن پس تلاش کن بیش از این فریب
این ترویریست های مفلوک را نخورد و ببا
آنها هم صدا نشوی اینها هیچ ارزشی برای
امثال تو قائل نیستند و نهایت آرزوی آنها
اینست که نام تو را آخرین ردیف لیست
ترویریست های به درک واصل شده شان
ثبت گرد

2015/04/14

خانواده ها ، کابوس همیشگی رجوی

اسیر خورده است و جالب اینکه مضمون کتاب عنوان چاپ دوم را هم برای کتابی که آنلاین منتشر می شود در پی می کشد.



به دل دارد کاملاً قابل فهم است و برای در ک بهتر سابقه امر می باشد اندکی به سرفصل انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک مجاهدین اشاره کرد .

از زمانی که رجوی بحث های انقلاب ایدئولوژیک را به میان آورد مشخص بود که انقلاب ایدئولوژیک مکانیزمی جز برای بیرونی کردن افکار و تنافضات درون سازمانی و در امتداد آن تنظیم رابطه نوین بر پایه تعبد و خودسپاری بی قید و شرط به فرامین رهبری رجوی نبوده است، طلاق



شهروز تاجبخش، ایران قلم، چهاردهم آوریل ۲۰۱۵ ... خانواده ها که هیچ امکان ارتباطی با عزیزان خود نداشتند با تنها وسیله ممکن یعنی بلندگو اقدام به فرا خواندن بستگان خود نمودند. خانواده های اعضا سازمان مستقر در پادگان اشرف شامل والدین، فرزندان، همسران، برادران، خواهران، و سایرین در مقابل دروازه پادگان با آرزوی دیداری هر چند کوتاه ، بست نشستند شرایط ...

در صفحه اول سایت مجاهدین ، تبلیغ کتابی تحت عنوان " خانواده مجاهدین یا مزدوران ارتقای " دیده می شود که مجموع ارجیف مسعود رجوی در اثر ضربه ای است که از خانواده های اعضای



برای واکسینه کردن خود از خطر انشعاب و تلاشی تشکیلاتی به اعلام انقلاب ایدئولوژیک متولّ شد. از آنجا که چالش بدنّه و مرکزیت با رهبری به دلیل عامل اصلی شکست استراتژی سرنگونی اجتناب ناپذیر می‌نمود، محور انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین بر مصون ساختن رهبری از هر گونه نقد از درون و اعطای رهبری ایدئولوژیک و سیاسی بطور توامان در دستور کار قرار گرفت. از سوی دیگر با محقق نشدن وعده‌های پوچ رجوی در طی سالیان و طولانی شدن سالهای ماندن در عراق بدون هیچ روزنه امیدی، رجوی، پای فشدن بر چارچوب‌های انقلاب ایدئولوژیک و به طور خاص ضرورت ایزوله کردن افراد از جهان پیرامون و مخصوصاً عدم پیوند و ارتباط آنها با خانواده‌هایشان را پر اهمیت تر می‌یافتد.

جلوگیری از دیدار اعضاء با خانواده‌هایشان تا جائی که به فرقه‌های مخرب کنترل ذهن بر میگردد امر تازه‌ای نیست. تمامی فرقه‌ها از دیدار و ارتباط اعضای خود با خانواده‌هایشان، یعنی کسانی که با آنها پیوند عاطفی داشته‌اند، وحشت دارند و از

های ایدئولوژیک به مثابه تکمله ازدواج مریم و مسعود و حسن ختم معضل خانواده در تشکیلات مجاهدین خلق تلقی می‌شد. در توجیهی که ابریشم چی از طلاق دادن مریم و وصل او به مسعود می‌کند، به نهاد خانواده به مثابه یک عامل و حائل بازدارنده در تعاملات میان مریم و مسعود اشاره دارد و برای اولین بار نهاد خانواده را به عنوان یک حائل به چالش می‌کشد.

انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهین برآیند مجموعه عواملی بود که شکست استراتژی سرنگونی در راس آن قرار می‌گرفت. ضرورت این امر (انقلاب ایدئولوژیک) در راستای برونو رفت از بحران‌های درونی و احیای حداقل سیاسی سازمان در کوتاه مدت بود. بعلاوه اینکه خطر انشعاب و انشقاق جدی تر از همیشه موجودیت و بود و نبود مجاهدین را در معرض تهدید قرار داده بود. به همان میزان که چالش معتقدین با رهبری ابعاد تازه و گسترده‌ای به خود می‌گرفت نطفه‌های انقلاب ایدئولوژیک به قصد مهار بحران درونی و راه گشاشی بن‌بست سرنگونی در حال شکل گیری بود و درنهایت سازمان



خانواده ها که هیچ امکان ارتباطی با عزیزان خود نداشتند با تنها وسیله ممکن یعنی بلندگو اقدام به فرا خواندن بستگان خود نمودند. خانواده های اعضای سازمان مستقر در پادگان اشرف شامل والدین، فرزندان، همسران، برادران، خواهران، و سایرین در مقابل دروازه پادگان با آرزوی دیداری هرچند کوتاه ، بست نشستند و شرایط سخت زندگی در بیابان های عراق را بر خود هموار ساختند. رجوی که بوئی از روابط عاطفی و خانوادگی نبرده است در این رابطه گفته بود که خانواده ها بیش از ۲۰ روز دوام نخواهند آورد اما همگان دیدند که پافشاری خانواده ها بر خواسته های اصولی و حقوق اولیه قانونی خود تا بدانجا پیش رفت که بساط شعبدہ رجوى را در هم پیچید و منجر به تعطیلی اردوگاه اشرف شد.

یکی از شرایطی که سازمان برای نقل مکان از اشرف به لیبرتی قرار داده بود این بود که به خانواده ها اجازه داده نشود به نزدیکی اردوگاه لیبرتی بروند که تعهد به این درخواست علیرغم اینکه خود رجوى تاکنون به هیچ یك از تعهداتش پایبند

این بیمناکند که عواطف خانوادگی گذشته، که باطل السحر جادوی مغزشوئی است، زنده شده و آثار ناپایدار کنترل ذهن مخرب را از بین ببرد.

در سال های اخیر و به دنبال سرنگونی حکومت صدام حسین ، این امید در دل خانواده ها بوجود آمد که در شرایط جدید میتوانند عزیزانشان را در سازمان مجاهدین در عراق ملاقات نمایند. بعد از سرنگونی صدام حسین صدها تن اعضای سازمان این فرصت را بدست آورده اند تا جدا شده و به ایران بازگردند و از این طریق برخی خانواده ها که هیچ اطلاعی از بستگان خود نداشتند پی به حضور آنان در پادگان اشرف برد و عازم عراق گردیدند. سازمان ابتدا به این امید که اعضاش روی خانواده هایشان اثر گذاشته و با اعتمادی که بیشان وجود دارد آنان را جذب نمایند با این دیدارها موافقت کرد اما به تدریج معلوم گردید که علیرغم تمامی تمهیدات کنترلی که خلال دیدارها صورت میگرفت این خانواده ها بودند که بر اعضا تأثیر گذاشته و آنان ترغیب به فرار می شدند.

عنکبوتی خود را می شناسد و خانواده ها نیز می دانند که باطل السحر اسارت عزیزانشان هستند و پایان این مصاف نیز از پیش روشن است.

وضعیت بغرنج جداسدگان از فرقه در آلبانی

در ابتدای مطرح شدن اعزام نیروها به آلبانی ، فرقه رجوی به این موضوع همچون فرستی می نگریست که میتواند امکان جایگزینی برای اشرف را در خارج عراق فراهم کند ، غافل از اینکه در دنیای واقعی و دور از توهمنهای رجوى ديگر نيريوي تشكيلاتي چندانی به طور بالقوه برای اين فرقه نمانده بود . رجوى مى خواست حال که ماندن در عراق دیگر مانند...

نبوده است همچنان از جانب ملل متحد و دولت عراق رعایت میشود. همین امر نشان میدهد که چقدر رجوى از وجود خانواده ها وحشت دارد و چقدر خود را پیش ملل متحد و دولت عراق و افکار عمومی خوار و خفیف کرده تا چنین درخواستی را بنماید.

امروز دیگر مسئله فرقه رجوى و خانواده ها به نقطه ای رسیده است که به قبل قابل بازگشت نیست . وجود یکی نفی کننده دیگری است. مریم رجوى گفته خانواده لانه فساد است و البته بدرستی خانواده را دشمن اصلی فرقه خود معرفی کرده و خانواده ها نیز می دانند که وجودشان و تلاششان برای آزادی عزیزان در بندشان تا چه اندازه اهمیت دارد و این مبارزه ایست که تا آزادی اسیران فرقه رجوى ادامه خواهد داشت . رجوى می تواند برای تسکین دردهای خود باز هم آنچه می تواند برعلیه خانواده ها لاطائلات بیافد ، آن را کتاب کند و به چاپ هزارم ! نیز برساند اما نه کتاب او خواننده ای خواهد داشت و نه تلاشهای خانواده ها متوقف خواهد شد . رجوى پاشنه آشیل تشکیلات



برای نگه داشتن صوری حتی یک نفر در تلاش های بی امان مذبوحانه است ، در حالی که شرایط منطقه و اشتباهاست استراتژیک و عقلانی و روش های سکت گونه رهبری مجاهدین باعث نابودی آرمانی آنان شده و به فروپاشی تشکیلاتی منجر گردیده است.

بطوریکه شاهد هستیم که دیگر این فرقه نمی تواند حتی به شیوه های گذشته ، اذهان هواداران سابق خود را قانع کند.

در ابتدای مطرح شدن اعزام نیروها به آلبانی ، فرقه رجوی به این موضوع همچون فرصتی می نگریست که میتواند امکان جایگزینی برای اشرف را در خارج عراق فراهم کند ، غافل از اینکه در دنیای واقعی و دور از توهمندی های رجوی دیگر نیروی تشکیلاتی چندانی به طور بالقوه برای این فرقه نمانده بود . رجوی می خواست حال که ماندن در عراق دیگر مانند سابق ممکن نیست ، بدنه سازمان را در آلبانی سازماندهی کند و از ارتباط قلعه اور سور اوراز به عنوان مرکز فرماندهی و تشکیلات آلبانی برای جبران از دست

اخبار و ناگفته های کمپ

پناهندگان در آلبانی - قسمت دهم

(مریم رجوی به مسئولین فرقه در

کمپ پناهندگان هشدار داده

است)



خبرهای متعددی که از جداسدگان فرقه رجوی در آلبانی دریافت می شود حاکی از این است که سران مجاهدین با تمام توان در پی بند زدن چینی شکسته تشکیلات از هم گسیخته فرقه در آلبانی هستند . در این راستا ، آنها حتی از اعمال فشار و تطمیع و تهدید افرادی که علناً جداسدند خود از سازمان را بیان داشته اند نیز در نمی گذرند.

فرقه رجوی با اینکه شاهد فروپاشی و اضمحلال لحظه مره ی قید و بند های تشکیلاتی اش می باشد اما خام خیالانه



کمیساریا کمک هزینه دریافت می کرددن.
اکنون اما چند ماهی است که کمیساریا
کمک هزینه خود را قطع کرده و افراد را
به همان قرار فرقه و به مسئولین فرقه ارجاع
می دهد . سران فرقه نیز از کمک مالی و
صنفی به این افراد خودداری کرده و آن را
منوط به همکاری با تشکیلات و مسئولین
آن کرده اند . برای این منظور آنها حتی از
تمام قید و بند های تشکیلاتی و انقلاب
ایدئولوژیک که بر طبق آن فرد حق
تشکیل خانواده ندارد را نیز اغماض میکنند
اما برایشان مهم است که فرد حتی به
صورت فیزیکی و علیرغم میل باطنی اش
ولی با آنها باشد.

فرقه رجوی می خواهد با دادن مختصر
آزادیهایی به افراد ، دهان آنان را بسته
است و زمان بخورد. از طرف دیگر هدف
آنها فقط و فقط در برابر این اجراء انتقال به
آلبانی که فرقه ناگزیر از آن بود ، این است
که بر اساس پیام رهبر فرقه حداقل یکی از
آن " یک ، دو ، سه هزار اشرف " را محقق
کنند و بالتبه از نظر روانی و ذهنی افرادی
آماده داشته باشند تا در صورت لزوم
بتوانند با هزار ترند و توجیه آنان را در

دادن موقعیت عراق استفاده کرده و اهداف
خود را دنبال کند.

اما واقعیت این است که نیروهایی که با
اهرم فشار تشکیلات و ایزوله نگه داشته
شدن از واقعیت های جهان خارج از فرقه
نگه داشته شده بودند با رسیدن به دنیا
آزاد و در معرض آگاهی قرار گرفتن
دیگر خواهان ماندن در حصارهای این
فرقه جهنمی را ندارند.

در این راستا و ضمن ارتباطاتی که با
دوستان جدادشده ام در آلبانی داشتم به نظر
می رسد که سران فرقه تمام تلاش خود را
می کنند تا فشار های مختلفی که بر
جاداشدگان وجود دارد آنها را به استیصال
رسانده و مجبور به همکاری با فرقه نماید.

در ابتدای ورود اولین گروه ها به تیرانا ،
پایتخت آلبانی ، مجاهدین به دولت آلبانی
و نیز به مسئولان کمیساریای عالی سازمان
ملل در امور پناهندگان گفته بودند که
مسائل صنفی و مالی افراد را خودشان حل
میکنند و به همین دلیل تنها در ماههای
نخستین تعدادی از جدادشده از

جلب کنیم تا با حمایت از آنها راه سوء استفاده فرقه از آنها بسته شود.

به امید روزی که تمام اسرای تشکیلات فرقه رجوی ، از چنبره و حصارهای آن خلاص شده و زندگی سالمی را در دنیای آزاد تجربه نمایند.

مشکلاتی که مجاهدین خلق (فرقه رجوی) برای ما در تیرانا ایجاد می کنند - سازمانهای حقوق بشری کجا یند؟



برابر هر یک از دستورات رهبر فرقه که در تشکیلات جاری می شود قربانی کنند.

کارهایی نظیر شرکت در تظاهرات و هواداری از رجوی یا هر مأموریت احتمالی در هر کجای دنیا که باشد، سوریه یا اسرائیل و یا ایران و یا هر کجا که تشکیلات بخواهد.

در این صورت همچنان غل و زنجیرهای بسته بر ذهن و دست و پای افراد در ازای این رسیدگیهای مادی پابرجا خواهد ماند و همچنان سوء استفاده از این افراد ادامه خواهد یافت.

اما به هر حال فروپاشی در تقدیر تشکیلات فرقه در آلبانی است و البته ممکن است کمی طول بکشد. اما سازمان دیگر نمی تواند مثل عراق جلوی جریان آزادی و آگاهی افراد را بگیرد.

آنچه به ما جداشده‌گان بر می گردد این است که در این رابطه اطلاع رسانی کرده و توجه طرف های بین المللی را به وضعیت خطیر افراد جداشده در آلبانی



این خواسته های قجر عضدانلو عیناً توسط نتانیاهو در کنگره آمریکا بیان شده که گفته بود «باید با جمهوری اسلامی به توافق رسید.»

سخنگوی کاخ سفید ادعاهای نتانیاهو را به عنوان «فرضیه های نادرست و دیگر هیچ» رد کرده بود و بر درستی موضع کاخ سفید در قبول نکردن درخواست نتانیاهو برای دیدار با باراک اوباما تاکید کرد.

مجاهدین پس از اخراج از خاک عراق با حمایت های اطلاعاتی و مالی رژیم صهیونیستی و ارائه اطلاعات جاسوسی خود از عراق به داعش، سعی در جلب گسترش حمایت های تل آویو دارند.

کشتار هزاران عراقي و همکاري با استخبارات دوران حکومت صدام در شکنجه زندانيان عراقي و اسیران ايراني بخشی از اقدامات مجاهدين در زمان استفاده حکومت بعضی از اين گروهک است که تحقیقات در مورد ابعاد اين همکاري ها توسط نظام قضائي عراق در حال انجام است.

۱۸/۱۲/۱۳۹۳

حمایت مجاهدين از مواضع ضدایرانی نخست وزیر رژیم صهیونیستی

یک هفته پس از سخنرانی ضد ایرانی نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کنگره آمریکا، مریم قجر عضدانلو یکی از دو سرکرده گروهک مجاهدین، عیناً خواسته بنیامین نتانیاهو عليه ايران را که حتی توسط آمریکا رد شده بود، تکرار کرد.
ایرنا - پايگاه اينترنتي راديو فرانسه گزارش داد: «مریم رجوی» به قدرت های جهانی هشدار داد که به بهانه مبارزه با گروه داعش با جمهوری اسلامی ايران مصالحه و سازش نکنند.

رجوى همچنين بدون اشاره به پيشينه سال ها همکاري جنگي و تروريستي مجاهدين با رژیم صدام در جنگ تحميلى عليه ايران و سرکوب قيام های مردمى عراق بویژه کردها و شيعيان عليه حکومت بعضی، افزوده است: جامعه جهانی باید با ايران همکاري کند.



نام استان	تلفن - فکس - صندوق پستی
آذربایجان شرقی	تلفن : ۰۴۱۱۳۳۷۹۴۳۰ همراه : ۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ - ۰۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ صندوق پستی : ۵۱۳۸۵-۱۶۳۱
آذربایجان غربی	تلفن و فکس : ۰۴۴۱۲۲۵۲۷۹۳۳ - ۰۹۱۴۱۴۵۱۵۶۰ همراه : ۹۱۴۱۴۵۱۵۶۰ صندوق پستی : ۵۷۱۰۵۵-۱۱۵۷
اردبیل	تلفن : ۰۵۱۲۲۵۴۰۶۰ همراه : ۹۱۳۳۰۳۶۰۰ - ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۰ صندوق پستی : ۵۶۱۳۵-۱۶۱
اصفهان	تلفن : ۰۳۱۳۲۷۳۱۴۹۳ همراه : ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۱۳ - ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۱۳ صندوق پستی : ۸۱۴۶۵/۱۴۹۹
ایلام	تلفن : ۰۹۱۳۱۴۴۳۶۷ فکس : ۰۹۱۳۱۹۸۲ - ۰۸۴۱-۳۳۳۱۹۸۲ صندوق پستی : ۶۹۳۱۵-۳۹۵
بوشهر	تلفن : ۰۹۱۷۱۷۱۲۴۰۲
تهران	تلفن : ۰۲۱۸۸۹۶۰۱۳۱ فاکس : ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹
چهارمحال و بختیاری	صندوق پستی : ۸۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان رضوی - مشهد	همراه : ۰۹۱۵۱-۰۹۲۶۰ تلفن : ۰۸۸۳۸۲۹۰-۵۱۱ - ۰۹۱۵۱-۰۹۲۶۰ صندوق پستی : ۹۱۷۳۵-۷۸۷
خوزستان - اهواز	تلفن : ۰۶۱۱۳۳۶۱۴۱۸ همراه : ۰۹۱۴۵۹۲۱-۱۴۱۵۹۲۱ - ۰۹۱۶-۱۴۱۵۹۲۱ صندوق پستی : ۶۱۵۵۵۱۱۶۱
خراسان جنوبی - بیرجند	صندوق پستی : ۹۷۱۷۵-۳۶۷
زنجان	تلفن : ۰۴۱۷۲۸۶۳۲۰ - ۰۲۴۱۷۲۸۶۳۲۰ صندوق پستی : ۴۵۱۹۵/۱۴۵۶
سمنان	تلفن : ۰۲۳۳۳۴۳۸۰-۸۳ همراه : ۰۹۱۹۴۲۲۱۸۷۷ صندوق پستی : ۳۵۱۴۵-۴۱۳
سنندج	تلفن : ۰۹۱۸۶۴۶۸۸۷ صندوق پستی : ۶۶۱۳۵-۳۶۱
سیستان و بلوچستان	تلفن : ۰۹۱۳۵۰۵۶۸ همراه : ۰۹۱۵۹۹۵۳۶۳۸ صندوق پستی : ۹۹۱۳۵۰۵۶۸
خراسان شمالی	تلفن : ۰۹۱۵۷۹۶۰-۴۹ صندوق پستی : ۹۴۱۰۵-۱۴۷۹
فارس - شیراز	تلفن : ۰۷۱۱۲۳۴۴۵۵۴ صندوق پستی : ۷۱۵۵۵-۵۴۵
قم	تلفن : ۰۲۵۳۷۸۲۵۷۵۰
قزوین	تلفن : ۰۹۱۲۱۸۲۲۸۳۵ صندوق پستی : ۳۱۴۵-۳۱۴۵
کرمان	تلفن : ۰۳۴۱۲۱۲۳۷۴۷ صندوق پستی : ۷۶۱۳۵-۳۵۴۶
کرمانشاه	تلفن : ۰۸۳۳۸۲۲۹۷۴۷ صندوق پستی : ۶۷۱۵۵-۱۶۶۳
کرج	تلفن : ۰۲۶۳۲۰-۰۶۲۶ همراه : ۰۹۳۵۸۱۷۹۹۵۸ صندوق پستی : ۳۱۵۸۵-۱۶۹۱
کهگیلویه و بویر احمد	صندوق پستی : ۳۷۷
گلستان - گرگان	تلفن : ۰۷۱۱۲۲۶-۰۲۴ همراه : ۰۹۱۱۲۷۵۲۷۲۱ صندوق پستی : ۴۹۱۷۵-۸۶۷
گیلان - رشت	تلفن : ۰۱۳۱۷۳۰۰-۰۵ کد پستی : ۴۱۷۹۹-۳۶۸۳۵
لرستان	تلفن : ۰۶۶۱۳۲۴۱۲۱۲ صندوق پستی : ۶۸۱۳۵/۱۸۷
مازندران - ساری	تلفن : ۰۱۱۳۳۶۵۶۵۲ صندوق پستی : ۴۸۱۷۵-۱۵۱۳
مرکزی - اراک	تلفن : ۰۸۶۳۴۰-۰۲۹۲۶۳ صندوق پستی : ۰۹۳۸۱۹۵-۱۲۱۴
هرمزگان - بندرعباس	تلفن : ۰۹۳۶۲۸۸۲۸۶۶
همدان	تلفن : ۰۹۱۸۸۱۲۶۰-۱۲ صندوق پستی : ۶۵۱۵۵-۹۶۶
پیزد	تلفن : ۰۳۵۱۶۲۰-۰۲۵۲۶ صندوق پستی : ۸۹۱۶۵-۵۹۴



WWW.NEJATNGO.ORG
E.MAIL: info@nejatngo.org